



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

سلسله نگرشهای انتقادی، ۱۴

ولایت

روزنامه‌های ولایت و ولایت‌ها
روزنامه‌های ولایت و ولایت‌ها



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و اما الجدار ... (جریان شهادت و مظلومیت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام)

نویسنده:

حسین غیب غلامی هرساوی

ناشر چاپی:

دلیل ما

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	واما الجدار
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۴	مقدمه
۲۲	واما الجدار
۲۲	سخنی از جدار
۲۴	تفسیر آیه کریمه ی جدار
۳۲	جدار و کنز مخفی
۳۴	حفظ حرمت صالحان
۴۰	رعایت حقوق اهل بیت
۵۸	رعایت حقوق اهل بیت
۵۸	آیه ی مودت
۶۴	عمق نافرمانی
۶۵	اهل بیت در آیه ی تطهیر
۷۵	اهمیت ذوی القربی
۸۴	جلالت بیت فاطمه
۸۴	جلالت بیت فاطمه
۹۵	برتری بیت فاطمه بر روضه ی رسول الله
۹۷	کلمات الفقهاء در برتری بیت فاطمه
۱۰۰	اعتراف در هتک بیت فاطمه
۱۰۵	تعمیر دیوار یتیم یا آتش در بیت
۱۱۰	روایه ابن ابی شیبہ
۱۱۱	ابن ابی شیبہ و کتاب المصنف

رواه الحديث ۱۱۲

روایه البلاذری فی الأنساب ۱۱۶

البلاذری و کتبه ۱۱۶

مناقب فاطمه ۱۲۰

مناقب فاطمه در حدیث سنت ۱۲۰

درباره مرکز ۱۳۶

سرشناسه : غیب غلامی، حسین

عنوان و نام پدیدآور : و اما الجدار... آیه جدار و مظلومیت بیت فاطمه علیه السلام / حسین غیب غلامی هرساوی

مشخصات نشر : قم: دلیل ما، ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری : ص ۱۲۸

فروست : (سلسله نگرشهای اعتقادی ۱۴)

شابک : ۹۶۴-۷۵۲۸-۹۲-۲۶۵۰۰ ریال ؛ ۹۶۴-۷۵۲۸-۹۲-۲۶۵۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان دیگر : آیه جدار و مظلومیت بیت فاطمه علیه السلام

موضوع : فاطمه زهرا(س)، ۸؟ قبل از هجرت - ق ۱۱

موضوع : فاطمه زهرا(س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- تعقیب و ایذا

موضوع : خاندان نبوت

موضوع : تفاسیر (سوره کهف آیه) ۸۲

رده بندی کنگره : BP۲۷/۲ غ ۹ و ۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۱-۱۴۲۷۵

ص: ۱

آنانکه با قرآن آشنائی داشته و با دیده ی تدبّر و عبرت به قصه های این کتاب آسمانی نظر می نمایند هر کدام به تناسب حال خویش بنوعی از این کتاب آسمانی درس گرفته و توشه برمی دارند.

داستان موسی و خضر علیهماالسلام از جمله داستانها و حکایاتی می باشد که هر کس به تناسب و فراخور حال خویش آنرا شنیده و با چگونگی آن آشنا می باشند، جذابیت این داستان بقدری است که هر بینش و فکری را بنوعی بخود جذب نموده و از رمز و رازهای آن استفاده می نماید، این داستان صرف نظر از جنبه های مختلف کاربردی، یکی از آموزنده ترین کلاسهای تربیتی قرآن می باشد.

رخ داد غیر منتظره ای که در این داستان پیش می آید، حامل پیامهای پنهان و آشکاری می باشد که در این آیات مختصر گنجانیده شده است.

موسی با خضر همنشین می گردد، جذبه های گیرای همنشینی خضر، موسی را تحت تأثیر قرار می دهد، او دیگر نمی تواند براحتی از خضر دست بردارد و یا دل برکند، از او تقاضای مصاحبت و همراهی در سفر می نماید، او نمی پذیرد زیرا معتقد است که موسی با آنکه پیامبری اولی العزم بوده توانائی مصاحبت با او را دارا نمی باشد، این امتناع آتش

شوق موسی را فروزاتر نموده، اصرار فراوان می نماید تا سرانجام خضر می پذیرد تا موسی همسفر او گردد بشرط آنکه هر چه در این سفر می بیند تحمل نموده و لب فروبندد.

مرحله ی اول سفر، موسی و خضر سوار بر کشتی می شوند، در آن هنگام خضر به سوراخ کردن کشتی مشغول می گردد! موسی از او سبب کار را جویا، و غرق مسافران کشتی را خاطر نشان می نماید، خضر به او می گوید: مگر قرار ما بر این نبود که تو سکوت اختیار نموده و سخنی نگوئی؟

موسی طلب عفو نموده و از او می خواهد تا او را در این باره مؤاخذه ننماید.

مرحله ی دوم سفر پیش می آید، این بار به نوجوانی می رسند که خضر او را به قتل می رساند! تحمل قتل نوجوان بر موسی دشوار می آید این بار نیز لب به اعتراض می گشاید، و به او می گوید: تو بدون هیچ جرم و گناهی نفس محترمی را بقتل رساندی!

خضر دوباره او را توبیخ می نماید، مگر قرار ما بر این نبود که لب فروبندی و سخن نگوئی؟

دوباره عهد خویش را تکرار می نمایند، اگر بار دیگر صبر و تحمل پیشه ننماید، نمی تواند با او به سفر ادامه دهد.

موسی می پذیرد، مرحله ی سوم سفر فرامی رسد، که روح نوشته ی حاضر بر گرفته ی از نکات دقیق این اتفاق مهم می باشد.

در مرحله ی سوم سفر، گذر موسی و خضر به قریه ای می رسد که اهالی

آن قریه از پذیرش آنها روی برمی تابد، در آنجا دیواری می بینند که در حال فرو ریختن می باشد، خضر به عمارت آن دیوار همت می گمارد، و آنرا تعمیر می نماید، موسی به او می گوید: مزدکار خود را طلب نماید، خضر برای آخرین بار از موسی می خواهد که به مصاحبت خویش با او پایان دهد زیرا او توانائی مصاحبت با او را دارا نمی باشد!

و سپس جریان هر یک از آن سه رویداد مهم را به این ترتیب برای او بیان می نماید:

اما داستان سوراخ کردن کشتی از این قرار بود که: آن طرف دریا غاصبی ستمگر بود که کشتیهای بدون عیب و نقص را بنفع خویش مصادره و غصب می نمود، و آن کشتی هم از آن مردمانی فقیر و بی بضاعت بود، که اگر بدست آن ظالم می رسید آنرا غصب می نمود، و من با سوراخ کردن آن، کشتی را ناقص نموده تا مورد رغبت و اقبال آن ستمگر واقع نگردیده و از غصب رهائی یابد.

و اما جریان دوم، و کشتن آن نوجوان: همانا پدر و مادر او خداپرست و دارای ایمان بودند، خوف آن می رفت که این جوان در آینده برای پدر و مادر خود مشکلاتی ایجاد نماید، پس او را بقتل رساندم تا مانعی را از پیش پای آندو برداشته باشم.

و اما داستان جریان سوم این ماجرا بر این بود: آن دیوار از آن دو فرزند یتیم بود که در زیر آن گنجی نهان گردیده بود، من دیوار را بخاطر پدر آنها که مردی صالح بود تعمیر نمودم، تا از خرابی آن جلوگیری نموده باشم! و گنج در وقت لازم بدست آن دو یتیم افتاده باشد.

برای هر کس ممکن است این سؤال پیش آید، که راز و رمز این واقعه و پیش آمدن صحنه های متعدد این سفر پرماجرا آنهم برای پیامبری اولوالعزم چگونه می تواند بوده باشد؟

هنگام مطالعه با خود می اندیشیدم که حتما باید در این داستان حکمت‌های فراوان وجود داشته باشد تا خداوند حکیم آنرا داستان آموزش پیامبری اولوالعزم داده باشد.

حلّ این معمای سربسته را کلامی از حضرت صادق علیه السلام روشن نمود که در آن فرمود:

«احفظوا فینا ما حفظ العبد الصالح

فی الیتیمین و کان ابوهما صالحا»

ترجمه: رعایت حال ما اهل بیت را بنمائید همانطوریکه عبد صالح رعایت حال آن دو یتیم را بخاطر پدر آنها که مرد صالحی بود بجا آورد!

با دیدن این روایت و شرح آن، معمای این قصّه حل، و سرّ محرومیت غیر اولوالالباب از فهم آیات قرآنی مشخص گردید!

حکایت آن واقعه ی تلخ، و آن غروب پس از آفتاب خاندان پیامبر را که تنها یادگاران آنحضرت بودند.

مگر بهای خانه ی آنان کمتر از بهای آن جدار، و کنز ولایت در آن ناچیزتر از کنز مخفی آن بود؟

خضر در آن روزگار برای پیامبری همچون موسی بیان نمود تا تمامی ابنای بشر در تمامی ادوار تاریخ بدانند که حرمت انسان پاک سرشت و نیکوکار را همیشه باید پاس داشت، و همواره باید به نیکی از آن یاد،

و خاطره ی او را در عقاب و نسلهای بعدی زنده نگه داشت.

آیه ی پرآموزه و سراسر حکمت و درس این داستان را قرآن از آن جهت ذکر نمود، تا یکی از حکمتهای فراوان آن، پاس حرمت و تعظیم و تحلیل از کرامت انسان باشد.

و سزاوار است که ظرائف و دقائق اینگونه آیات همواره با زمزمه های غمگساری مصائب، هم نوا گردیده و از نسومات و برکات آن هم نوائی و همدردی بهره جست.

(و اما الجدار فکان لغلامین یتیمین فی المدینه و کان تحتہ کنز لهما و کان ابوہما صالحا) (۱).

و اما آن دیوار از آن دو نوجوان یتیم شهر بود که گنجی در زیر آن پنهان گردیده و پدر آنها مرد صالحی بود.

این نوشته را که بهمین انگیزه ترتیب یافت، مروری گذرا بر مصائب فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله بخصوص صدیقہ ی طاهره علیها السلام تنها دختر آن حضرت می باشد، که برخلاف رعایت حال یتیمانی که در داستان موسی و خضر بدان اشاره گردید، بعد از آن حضرت مورد ستم و آزار قرار، و حقوق آنها در نظر گرفته نشد.

فصل اول این نوشته: بیان آیه ی شریفه و دیدگاه مفسرین.

فصل دوم: مقایسه ای در حفظ حرمت آن دیوار، و تخریب بیت فاطمه علیها السلام.

فصل سوم: جلالت بیت فاطمه علیها السلام.

ص: ۱۲

فصل چهارم: مناقب فاطمه علیهاالسلام در حدیث سنت.

در خاتمه با ناتوانی و عجز، قلم را که همچنان سرگشته و حیران از زبان افتاده، کناری نهاده، دست هدایت گر و لطف عمیم را طلب می نماید، تا از ره لطف عنایتی فرماید.

ان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من عباده و هو الغفور الرحیم.

قم المقدسه - آبان ۸۰ - شعبان المعظم ۱۴۲۲ هـ

حسین غیب غلامی هرساوی

ص: ۱۳

حقیقتی برگرفته از نگاهی پر رمز و راز، در تفسیری از نهان خانه ی اسرار تعمیر آن دیوار.

درسی از لطافت درک مودّه القربی، در حفظ حرمت صالحان زمین، و رعایت فرزندان نسلهای بجای مانده از او،

که با نگاهی دردمندانه در بی حرمتیها به همه ی خوبیها تجسد و تجسم خویش را در مظلومیتهای بیت فاطمه علیهاالسلام و رنج و آزارهای او، برای همیشه تاریخ بیادگار گذاشته است.

مقایسه ای مطابق با حقائق و لطائف کتاب آسمانی، که پویندگان را قدمی دیگر با تعالیم دینی و فرامین آسمانی آشنا می سازد.

چهار نکته مجال سخن و گفتگو را در این نوشته فراروی خواننده بازمی گرداند:

۱- تعمیر جدار.

۲- رعایت یتیم.

۳- حراست از کتف.

۴- حرمت صالحان.

نکته ی اول: خضر به تعمیر دیواری همت گمارد تا یتیمی از حق خود محروم نگردد.

دیگر آنکه، به یتیمی دو کودکِ ترحم گردید بدون آنکه ذکری از امتیازات آن دو بمیان آمده باشد، و حال آنکه اولادِ رسول خدا سرور و سرآمد صالحان و پرهیزکاران و بهشتیان بودند.

«فاطمه بضعه منّی..» (۱).

«سیده نساء اهل الجنة» (۲).

«سیده نساء العالمین و سیده نساء المومنین؟ و سیده نساء هذه الامّه؟!» (۳).

و «الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة» (۴).

دیگر آنکه: حراست از کنز، که به علم و ثروت معنوی بجای مانده از نیاکان بود، محترم شمرده شد،

اگر چه میراث بجای مانده از بیت رسول بیغما، و باب علم نبی مورد ستم واقع گردید.

و چهارم آنکه: حرمت پدری صالح در اجداد بسیار دور آند و یتیم رعایت می گردد، اگر چه حرمت رسول خدا در حق اولاد او رعایت نگردید.

ص: ۱۷

۱-۵. عن مجمع الزوائد ۹: ۲۰۱.

۲-۵. عن مجمع الزوائد ۹: ۲۰۱.

۳-۵. عن مجمع الزوائد ۹: ۲۰۱.

۴-۵. عن مجمع الزوائد ۹: ۲۰۱.

همانطوریکه گذشت، مراد از جدار در آیه ی مبارکه همان دیواری می باشد، که خضر بواسطه ی حفظ گنجینه و سرمایه دو یتیم به تعمیر آن پرداخت، تا از دسترسی و تجاوز بیگانه محفوظ بماند.

آیه ی، (و اما الجدار فکان لغلامین یتیمین فی المدینه و کان تحتہ کنز لهما و کان ابوہما صالحا) (۱) یکی از آیات بسیار مهم در معرفت علوم و اسرار الهی می باشد، که از حقیقت کنز مخفی و مستور و مکنون در اسرار غیب الهی حکایت می نماید و به رمز می آموزد تا گنجینه ها و ذخائر باارزش معنوی از دسترس غیر دور، و در حفاظت از آن سعی بی دریغ نمود.

این حقیقت نهان، در پرده ی اسرار خویش پیامی از نور را در رعایت حریم کبریائی اهل بیت نبی مکرم اسلام به بشر می آموزد، تا تفاوت های جنود عقل و جهل را از همدیگر متمایز سازد.

نمونه های عالی تفسیر این کلام آسمانی را، تنها می توان از زبان کسانی شنید، که خود فهم کتاب خدا را از سراپرده ی غیب آموخته و لسان ناطق اسرار وحی گردیده باشند.

آنانکه سرّ حقیقت خلق گردیده، و اسرار وجود آنان همواره جزء مکنونات و مستورات مقربین بوده است.

ص: ۱۸

۱- ۲۱. ذکره بتفاوت فی شرح الشمائل المحمدیه ۲: ۱۵۸، باب فی تواضع رسول الله و کذالك فی لوامع انوار الکوکب الدرّی فی شرح همزیه البوصیری ۲: ۷۶، انظر رشفه الصادی: ۱۵۳.

سخنهای ناگفته فراوان وجود دارد، و در این مجال نیز جای بیان نمی باشد.

۱- عن زراره و حران عن ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام قالوا: یحفظ الاطفال باعمال آبائهم كما حفظ الله الغلامین بصلاح ابیہما. (۱).

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت نموده اند که آن دو امام بزرگوار فرموده اند: به احترام اعمال پدران نیک کردار و صالح، فرزندان آنان مورد احترام قرار می گیرند، همانطوریکه در آیه ی مبارکه آن دو طفل بخاطر صلاح پدر خویش، مورد لطف قرار گرفتند.

۲- و قال زید بن علی علیہ السلام: و قرا الایہ (و کان ابوہما صالح)، قال: حفظہما اللہ بصلاح ابیہما، و ما ذکر منہما صلاح، فنحن احق بالمودہ، ابونا رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و جدتنا خدیجہ و امنا فاطمہ الزہرا و ابونا امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیہم السلام. (۲).

زید بن علی بن الحسین آیه ی مبارکه ی (و کان ابوہما صالح) را قرائت نمود و سپس فرمود: آنها بخاطر اعمال صالح پدر خویش مورد لطف قرار گرفتند، اگر چنین باشد، پس ما سزاوارتر به مودت و دوستی می باشیم، پدر ما رسول خدا و جدّه ی ما خدیجہ، مادر ما صدیقہ ی طاہرہ فاطمہ ی زہرا و پدر ما علی بین ابی طالب می باشد.

ص: ۱۹

۱- ۱۷. سوره ی کہف: ۸۲.

۲ - ۱۸. مستدرک الصحیحین تفسیر سوره الکہف ۲: ۳۶۹، فتح القدیر ۳: ۳۰۶، التدوین فی اخبار قزوین ۲: ۱۵۸، رشفہ الصادی: ۱۵۲.

۳- و فی تفسیر التبیان: و انهما حفظا لصلاح ابیهما و لم یدکر منهما صلاح، و کان بینهما و بین الاب الذی حفظا به سبعة آباء و کان سیاحا. (۱).

و شیخ در تبیان گفته است: بخاطر صلاح و نیکوکاری پدر آن دو طفل مورد توجه قرار گرفتند، و کتر بجا مانده آنها از تعرض بیگانه محفوظ گردید، و در آیه ی شریفه از صلاح آن دو ذکری بمیان نیامده است، و بین آنها و بین پدرشان هفت پشت فاصله افتاده بود، و شغل پدر آنان سیاحی بوده است.

۴- و قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الله لیصلح الرجل المؤمن ولده و ولد ولده، و اهل دویرته و دویرات حوله، فلا یزالون فی حفظ الله لکرامته علی الله. (۲).

پیامبر فرمود: خداوند بخاطر صلاح پدر مومن امور فرزندان او را در نسلهای بعدی اصلاح می گرداند، همینطور اطرافیان و همسایگان او، دائما از نعمت او مورد لطف و رحمت قرار می گیرند.

۵- و فی تفسیر العیاشی: عن الصادق علیه السلام ان الله لیحفظ ولد المومن الی الف سنه، و الغلامین کان بینهما و بین ابویهما سبعمائه سنه. (۳).

ص: ۲۰

۱- ۱۹. جواهر العقدين: ۳۵۱ باب الحادی عشر، رشفه الصادی: ۱۵۳.

۲- ۲۰. سوره ی کهف: ۸۲.

۳- ۲۱. ذکره بتفاوت فی شرح الشمائل المحمدیه ۲: ۱۵۸، باب فی تواضع رسول الله و کذالك فی لوامع انوار الکوکب الدرّی فی شرح همزیه البوصیری ۲: ۷۶، انظر رشفه الصادی: ۱۵۳.

و در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام روایت شده است، که فرمود: خداوند اولاد شخص مؤمن را تا هزار سال در نسلهای او مورد لطف خود قرار داده، و در آیه ی مبارکه، آن دو یتیم با پدر نیکوکار و صالح خود هفت صد سال فاصله داشتند.

۶- و فی تفسیر العیاشی: فلعل المراد ان الله تعالى كما حفظ العلم تحت الجدار للغلامین لصالح ابیہما، فلذلك حفظ العلم لصالح علی و الحسن و الحسین علیہم السلام فی اولادہم الی ان یتظہر القائم علیہ السلام، للخلق، او حفظ علم الرسول بامیرالمؤمنین للحسین صلوات الله علیہم، فاقام علیا للخلافہ بعد ان اصابہ ما اصابہ من المخالفین والله یعلم، و کان ابوہما صالحا، و کان بینہما و بین هذا الاب الصالح سبعون ابا حفظہما الله بصلاحہ. (۱).

در تفسیر عیاشی چنین آمده است: شاید مراد از کتز مخفی در تحت جدار که خداوند آنرا از دستبرد دیگران حفظ نمود این باشد، که تمامی علوم را که خداوند به رسولش داده بود بواسطه ی حرمت علی بن ابی طالب و امام حسن و امام حسین برای اولاد آنان تا وجود اقدس صاحب الزمان حفظ نماید، پس علی بن ابی طالب بعنوان خلیفه ی رسول خدا، که پس از آن حضرت با مصیبت بارترین ظلمها از ناحیه ی مخالفین مواجه گردید، و با همه ی آن مصائب باز امانت الهی را با تمامی مشکلات آن به امامان بعد از خود رسانید.

ص: ۲۱

و در آیه ی مبارکه: پدر آن دو یتیم نیز مرد صالحی بود، و آنچه را که در طول هفتاد نسل بر آنها واقع شده بود بخاطر صلاح و عمل نیک او صورت پذیرفته بود.

۷- أمالی شیخ الطائفة: باسناده إلى جعفر بن حبيب النهدي أنه سمع جعفر بن محمد يقول: احفظوا فينا ما حفظ العبد الصالح في اليتيمين، و كان ابوهما صالحا. (۱).

شیخ طوسی در کتاب امالی از امام صادق علیه السلام روایت نموده است که آن حضرت فرمود: همانطوریکه بخاطر آن بنده ی صالح خداوند یتیمان او را مورد لطف و مهربانی قرار داد، با ما نیز شما همانطور رفتار نمائید.

۸- و عن مسعده بن صدقه عن جعفر بن محمد عن آبائه عليهم السلام ان النبي صلى الله عليه و آله قال: ان الله ليخلف العبد الصالح من بعد موته في اهله و ماله، و ان كان اهله اهل السوء، ثم قرا الايه (و كان ابوهما صالحا). (۲).

در این روایت امام صادق می فرماید: خداوند ادامه ی حیات مرد صالح را در مال و فرزندان او قرار خواهد داد اگرچه فرزندان او نیکوکار نباشند، و سپس آن حضرت آیه ی شریفه را تلاوت فرمود: (و كان أبوهما صالحا).

این نمونه اقوالی بود که در تفاسیر شیعی ذکر گردیده، و در تفاسیر

ص: ۲۲

۱ - ۱۸. مستدرک الصحيحین تفسیر سوره الکهف ۲: ۳۶۹، فتح القدير ۳: ۳۰۶، التذوین فی اخبار قزوین ۲: ۱۵۸، رشفه الصادی: ۱۵۲.

۲ - ۱۹. جواهر العقدين: ۳۵۱ باب الحادی عشر، رشفه الصادی: ۱۵۳.

اهل سنت نیز اقوال به همین وزن قابل ذکر می باشد.

ابن کثیر در تفسیر خود از ابن عباس روایت می کند که کنز در آیه ی شریفه علمی بود که از نیاکان آنها بجای مانده بود.

قال ابن عباس: الكنز، ما كان الكنز إلا علما. (۱).

و قوله: (و كان ابوهما صالحا) فيه دليل على ان الرجل الصالح يحفظ في ذريته و تمشل برکه عبادته لهم في الدنيا والاخره بشفاعته فيهم و رفع درجاتهم إلى اعلى درجه في الجنه لتقر عينه بهم كما جا في القرآن و وردت به السنه، قال سعيد بن جبیر عن ابن عباس: حفظ بصلاح أبيهما و لم يذكر لهما صلاحا و تقدم انه كان الاب السابع. (۲).

ابن عباس می گوید: مراد از کنز در آیه شریفه علم می باشد. و اینکه می فرماید: پدر آنان مرد صالحی بود، این می باشد: که وجود مرد صالح بعد از حیات او در فرزندان حفظ خواهد گردید، و آنها از وجود برکات عمل خیر او و عبادتهای او در دنیا و در آخرت بهره مند خواهند گشت، با شفاعت او منزلت و درجه ی افراد بالا- گرفته می شود، همانطوریکه در قرآن و سنت بدان عنایت شده است.

سعيد بن جبیر از ابن عباس روایت می کند که: بخاطر صلاح آن پدر، اولاد او محترم گردیدند، و همانطوریکه در آیه ملاحظه می شود ذکرى از آن دو فرزند بمیان نیامده است،

ص: ۲۳

۱- ۲۰. سوره ی كهف: ۸۲.

۲- ۲۱. ذكره بتفاوت في شرح الشماثل المحمديه ۲: ۱۵۸، باب في تواضع رسول الله و كذلك في لوامع انوار الكوكب الدرى في شرح همزيه البوصيري ۲: ۷۶، انظر رشفه الصادى: ۱۵۳.

و چنانکه گذشت آن مرد صالح جزء هفتمین جدّ آنها محسوب می گردیده.

و قال الحضرمی فی رشفه الصادی: و صح عن ابن عباس فی قوله تعالی: (كان ابوهما صالحا) (۱) انه قال: حفظا بصلاح ابیهما و ما ذکر عنهما صلاحا. (۲).

و روی انه كان بينهما سبعة او تسعة آباء، فكيف لا تحفظ ذریه النبی به، وان كثرت الوسائط بينهم و بينه.

و من ثم قال جعفر الصادق علیه السلام: «احفظوا فینا ما حفظ العبد الصالح فی الیتیمین و كان ابوهما صالحا» اخرجہ عبدالعزیز بن الأخضر فی معالم العترة. (۳).

و نقل السيد السمهودی عن الحافظ جمال الدين الزرندي قال: يروي ان علي بن الحسين قال: «ايها الناس ان كل صمت ليس فيه فكر فهو عي، و كل كلام ليس فيه ذكر الله فهو هباء، ألا أن الله عزوجل ذكر اقواما بابائهم فحفظ الابنا للاباء قال تعالی: (و كان ابوهما صالحا) (۴) و قد حدثني ابي عن آباءه انه كان التاسع من ولده، و نحن عترة الرسول صلى الله عليه و آله احفظونا لرسول الله، قال الراوی فرأيت الناس يبكون من كل جانب.

ص: ۲۴

۱- ۱۷. سوره ی كهف: ۸۲.

۲ - ۱۸. مستدرک الصحیحین تفسیر سوره الكهف ۲: ۳۶۹، فتح القدير ۳: ۳۰۶، التدوين فی اخبار قزوین ۲: ۱۵۸، رشفه الصادی: ۱۵۲.

۳- ۱۹. جواهر العقدين: ۳۵۱ باب الحادی عشر، رشفه الصادی: ۱۵۳.

۴- ۲۰. سوره ی كهف: ۸۲.

قال بعض العلماء: إذا كان الله تعالى أوصى بأولاد الصالحين فقال: (كان أبوهما صالحا) فما ظنك بأولاد الأولياء، و إذا كان كذلك في أولاد الأولياء فما ظنك بأولاد الشهداء، ثم ما ظنك بأولاد الصديقين، ثم ما ظنك بأولاد النبيين، ثم ما ظنك بأولاد المرسلين، ثم ما عسى ان يعبر به عن أولاد سيد المرسلين و خاتم النبيين. (۱).

حضرمی صاحب رشفه الصادی می گوید: این حدیث از این عباس صحیح می باشد که در ذیل آیه ی (کان ابوهما صالحا) گفته است: یتیمان که مورد لطف خضر قرار گرفتند از آن جهت بود که پدر آنها مرد صالحی بود.

و روایت شده است که بین آنها و بین پدر آنان هفت یا نه پشت فاصله افتاده بود. پس چطور ذریه ی پیامبر بواسطه آن حضرت مورد لطف و مهربانی قرار نگیرند اگرچه فاصله آنها از آن حضرت زیاد شده باشد.

و در همین رابطه بود که حضرت صادق علیه السلام فرمود: مراعات ما را بنمائید همانطوریکه فرزندان مرد صالح بواسطه ی پدر خود مورد عنایت قرار گرفتند.

و سمهودی از زرندی نقل نموده است: که حضرت سجاد فرمود: ای مردم بدانید که هر سکوتی که در او تفکر نباشد باطل است، و هر سخنی که در آن ذکر خدا نباشد سخنی بی فائده می باشد.

آگاه باشید، که خداوند اقوامی را در قرآن ذکر فرموده، که بواسطه پدران خود مورد لطف قرار گرفته اند، چنانکه می فرماید: (کان ابوهما صالحا) بتحقیق که

ص: ۲۵

۱- ۲۱. ذکره بتفاوت فی شرح الشمائل المحمدیه ۲: ۱۵۸، باب فی تواضع رسول الله و كذلك فی لوامع انوار الکوکب الدری فی شرح همزیه البوصیری ۲: ۷۶، انظر رشفه الصادی: ۱۵۳.

پدرم از پدران خود نقل نموده است که آن یتیمان در آیه شریفه به نه واسطه به آن جدّ صالح خود می رسیدند.

پس شما نیز ما اهل بیت را که فرزندان پیامبر می باشیم بخاطر آن حضرت رعایت نمائید.

راوی می گوید: با شنیدن این کلام از علی بن الحسین صدای گریه ی مردم از هر طرف بلند شد.

و بعضی از علماء گفته اند: اگر چنین باشد که بخاطر پدران صالح فرزندان آنان مورد احترام قرار گیرد، چگونه است رعایت فرزندان که پدران آنها از اولیاء خدا بوده باشند؟!

و اگر اولاد اولیاء چنان باشد، پس چگونه است اولاد شهدا، و چگونه است حال فرزندان صدیقین، و چگونه است رعایت اولاد انبیاء، و سپس چگونه است رعایت اولاد سید المرسلین و خاتم پیامبران!!

جدار و کنز مخفی

گفته شد، که مراد از کنز تحت جدار در آیه ی مبارکه علمی بود که از پدران آنان بجای مانده بود، که خضر در حفظ و حراست از آن همت گماشت، تا به اهلش رسیده، و نامحرمان و ناهلان را بدان دست رسی نباشد.

آنگاه که اسرار علوم و حقائق مکنون را رسول خدا به علی بن ابی طالب تعلیم و ذخیره ی قلوب پاک و طاهر فرزندان او گردانید (۱)، نه

ص: ۲۶

تنها در حفظ آن کوشا نگردیدند، بلکه همواره در صدد تخریب آن برآمده، و دیگران را نیز بر آن ترغیب نمودند!!

از آن زمان که در «یوم الدار» علی بن ابی طالب مورد توجه رسول خدا قرار گرفت، و بنا بر آن نهاده شد که او وصی و خلیفه ی بعد از نبی بوده باشد، کینه ی او نیز در دل‌های جماعت منافق قرار گرفت، و با آن به ستیز برخاستند.

حق او را در خلافت پایمال، و تمامی فضیلت‌های انسانی را یکجا نابود، و رعایت شئون دینی و اخلاقی را مهمل و بدون خاصیت گردانیدند، سقیفه ی فتنه را پا نمودند، خانه ی وحی را مورد تاخت و تاز خود قرار داده، و دختر پیامبر خدا را که تنها و بی یاور گریده بود مظلومانه مورد ستم و ظلم قرار دادند.

و اما این حسادت (۱) و رقابت و کینه توزی بر این کنز گرانبها که تا حدّ ممکن رسول خدا در اختفای آن سعی نموده بود هیچگاه با رفتن علی و فاطمه هم پایان نرسید.

ستم‌های ستمگرانه را بر سبط اکبر روا داشته و شقاوت و بیداد بنی امیه و بنی مروان آغاز، تا واقعه ی طف و قتل سید الشهدا علیه السلام و اسارت اهل بیت او یکی پس از دیگری واقع گردید.

و چگونه نشان دادند که با آن کنز مخفی الهی که در سینه ها مستور بود به جنگ برخاسته، و فرزندان پیامبر را در معرض ظالمانه ترین

ص: ۲۷

بی حرمتیها قرار دهند.

و اگر روزی امام صادق شیعه را مورد خطاب قرار داده و به آنها در مورد این کثر الهی سخن گفت، عظمت کنز ولایت و امامت را همراه با شدت بخل و کینه ی دشمنان را خاطر نشان گردانید، که فرمود: انتم فی الناس کالنحل فی الطیر و لو ان الطیر یعلم ما فی اجواف النحل ما بقی منها شی الا اکلته. (۱).

یعنی: مثل شما در میان مردم همانند زنبور عسل می باشید، اگر پرندگان بدانند که در جوف زنبور عسل چه چیزی می باشد، زنبور عسلی پیدا نمی گردد مگر اینکه او را شکار نموده و می خوردند.

حفظ حرمت صالحان

از عنوان نمودن صلاح در آیه مبارکه استفاده می گردد، که رعایت حال فرزند بلحاظ صلاح پدر موضوعیت داشته و یکی از دستورات دینی و اخلاقی لازم در دین مقدس اسلام می باشد.

همانطوریکه از تفسیر آیه ی مبارکه استفاده می گردد، پدر صالح در اجداد گذشته و قدیمی این دو یتیم بوده است.

این مطلب را که در تعالیم دینی و مذهبی اسلام بدان توجه داده شده است، هرگز نمی تواند جزء مطالب اختصاصی اسلام بوده باشد زیرا که ریشه ی این امر در اخلاق و نهاد انسان نهفته گردیده، اگر چه در اثر بعض تعالیم غلط بی رنگ و بی بها گردد، اما هرگز از سرشت

ص: ۲۸

انسانی نمی تواند بدور بوده باشد.

پس احترام و تکریم از فرد یا قوم خاصی بواسطه ی شخص دیگر امری در فطرت جوامع بشری بوده و مطابق با وجدان بیدار انسان می باشد.

و بسیار جای تعجب است، که چگونه فرهنگ غلط جعل بسادگی و بسرعت در میان مسلمانان رواج و اسباب وهن دینی را در جوامع اسلامی تقویت نموده.

پیدایش دو طرز تفکر متباین در باب شفاعت گویای این حرکت آشکار دشمن بر علیه دینداری می باشد.

در روایات دینی که در میان مسلمانان از اعتبار خاصی برخوردار می باشد، دو نوع طرز تفکر وجود دارد:

عمده ی بحث و نظر تفکر نفی شفاعت و عدم ارتباط عاطفی انسانها نسبت به یکدیگر می باشد.

گفته شد که در مذاهب اسلامی مدعی تمسک بکتاب و سنت دو طرز تفکر متباین وجود دارد، که یکی از آنها نافی شفاعت و دیگری مثبت آن می باشد.

بنابر دیدگاه اول، که قطع علائق و ارتباط عاطفی است، حفظ و احترام فرزند و بستگان به اعتبار شخص معنی و مفهومی نمی تواند داشته باشد.

صحیح بخاری نفی این وابستگی را چنین روایت می کند:

ان ابا هريره قال: قام رسول الله صلى الله عليه و سلم حين أنزل

الله عزوجل: (وانذر عشيرتک الاقربین) (۱) یا معشر القریش، اشتروا انفسکم لا اغنی عنکم من الله شیئا، یا بنی عبد مناف لا اغنی عنکم من الله شیئا! یا عباس بن عبدالمطلب لا اغنی عنک من الله شیئا، و یا صفیه عمه رسول الله لا اغنی عنک من الله شیئا! و یا فاطمه بنت محمد سلینی ما شئت من مالی لا اغنی عنک من الله شیئا! (۲).

ترجمه: زمانی که آیه ی انذار نازل گردید، پیامبر اقبای خود را جمع نمود و به آنها چنین گفت: برای خود تلاش نمایند، زیرا بودن من برای شما هیچ نفعی نخواهد بخشید، ای فرزندان عبد مناف، ای عباس و ای صفیه و ای فاطمه بدانید که من برای شما در آخرت هیچ نفعی ندارم!! در امور دنیوی اگر بخواهید به شما کمک می نمایم.

این روایت را بخاری در سه جای کتاب خود نقل نموده و بدین طریق اعتقاد مذاهب اهل سنت را در باب شفاعت مشخص گردانیده.

در مقابل این روایت روایتی در سنن ابو داود و مسند احمد ذکر

ص: ۳۰

۱- ۲۵. الشعراء: ۲۱۴.

۲- ۲۶. صحیح البخاری کتاب الوصایا باب هل یدخل النساء والولد فی الارقاب رقم: ۲۷۵۳، و طرفاه فی کتاب المناقب باب من انتسب الی آبائه فی الاسلام رقم: ۳۵۲۷، و کتاب التفسیر سوره الشعراء: رقم ۴۷۷۱.

شده که نظائر آن در روایات صحیحه در مذهب اهل بیت فراوان بچشم می خورد:

ابو داود و احمد که جماعتی از علماء و محدثین اهل سنت کتاب آنها را اصح کتب حدیثی بشمار آورده اند، (۱) روایت می کنند که:

خطب رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: ما بال اقوام یزعمون ان رحمی لاتنفع، والذی نفسی بیده ان رحمی لموصوله فی الدنيا والاخره، و انی فرطکم علی الحوض.

ایها الناس الا- سیجی قوم یوم القیامه، فیقول القائل منهم: یا رسول الله انا فلان بن فلان، فاقول: اما النسب فقد عرفت، ولکنکم ارتددتم بعدی و رجعتم القهقری. (۲).

ترجمه: ابو داود و احمد بسند صحیح روایت نموده اند که رسول خدا خطبه خواند و فرمود: چه چیزی موجب گردیده تا جماعتی گمان کنند که نسبت داشتن با من سودی نخواهد بخشید؟ قسم به آن خداوندی که جان من در قدرت اوست ارحام من در دنیا و آخرت بمن متصل می باشند.

و من می روم و بر حوض وارد می گردم و ای مردم بدانید که در قیامت اقوامی می آیند و کسی از آنها می گوید که من فلانی فرزند

ص: ۳۱

۱- ۲۷. سیر اعلام النبلاء ۱۳: ۲۱۲، تهذیب التهذیب ۴: ۱۷۲.

۲- ۲۸. منحه المعبود فی ترتیب مسند الطیالسی ابی داود کتاب الكبائر، باب الترهیب من احتقار الذنوب الصغیره والاتکال علی النسب ۲: ۶۴، مسند احمد ۳: ۱۸.

فلائی می باشم، و من در جواب او می گویم: در رابطه با نسب خودت می دانی، اما در ارتباط با کمک به تو، حقیقت این است که شما بعد از من مرتد گردیدید و به جاهلیت خود برگشت نمودید.

پس با توجه به دو سنخ روایت، دو دیدگاه متناقض در باب شفاعت پدیدار می گردد، تردیدی نیست که روایت اول از صحیح بخاری هیچ وجه تصحیحی نمی تواند داشته باشد، زیرا اولاً: آیه ی انذار در ابتدای بعثت بوده، که آنزمان هنوز فاطمه متولد نگردیده، تا مورد خطاب پیامبر بوده باشد.

ثانیاً: شفاعت به اذن پروردگار، هیچ رادع و مانعی در اعتقاد اسلامی نمی تواند داشته باشد، چنانکه فرمود: (من ذا الذی یشفع الا باذنه) (۱) و (فما تنفعهم شفاعه الشافعین). (۲).

مطالب فراوانی در این باره وجود دارد، که خود بتنهایی می تواند کتاب مستقلی را دربر داشته باشد.

شفاعت در امور دنیوی دارای نظائر فراوان می باشد، و شفاعت در آخرت هم بهمین وزن دارای امثله و شواهد بسیاری می باشد، که در جای خود بتفصیل بیان گردیده است.

رسول مکرم اسلام از دختر حاتم طائی اکرام بعمل آورد، نفقات

ص: ۳۲

۱- ۲۹. سوره بقره: آیه الکرسی ۲۵۵. چه کسی بدون اذن خدا شفاعت می کند.

۲- ۳۰. سوره المدثر: ۴۸. برای کافران شفاعت شفاعت کننده گان سودی نخواهد داشت.

و هدایائی به او اعطا نموده و سپس او را با احترام خاص به برادرش ملحق گردانید، (۱) این عمل از آن حضرت در حقیقت تفسیر آیه ی کریمه جدار می باشد، که می تواند نفوذ صلاح پدر کافر و اسیر محارب را نیز شامل گردد.

و صدیقه ی طاهره سلام الله علیها آن زمان که خطبه ی فدکیه را، در کلماتی معجزآسا، برای همیشه ی تاریخ بیادگار گذاشت، تفسیر آیه ی کریمه ی جدار را در جمله ی: (المرء یحفظ فی ولده) (۲) بار دیگر خاطر نشان گردانید.

او با دلی سوخته بیان نمود، که خاطره ی پدران صالح و نیک کردار را هیچگاه نباید از یاد برد!

او غاصبین فدک را در پیشگاه ابناء تاریخ بشری به بند محاکمه کشانید، و با آنها به محاجه برخاست، که شما موجبات غضب و آزار مرا فراهم نمودید، و چه زود فراموش کردید پدرم را، که معلم صلاح و رستگاری بود، و من اکنون در میان شما یتیم او می باشم.

و راستی چه پرپیام و چه پرمعنی است، تفسیر آیه ی شریفه جدار! تفسیری که در پرده ی پر رمز و راز خویش، صیانت از حریم اسلاف و قداست شؤنات نیاکان را در خود ابدی، و در پیام نورانی خود آنرا در وجود نسلهای بجامانده ی تاریخ متجلی و ماندگار می گرداند.

ص: ۳۳

۱- ۳۱. تاریخ الطبری ۳: ۱۱۲، المنتظم لابن الجوزی ۳: ۳۶۰، البدایه والنهایه ۵: ۵۷.

۲- ۳۲. یعنی ارزش و احترام افراد و اشخاص در فرزندان و در نسل او باقی خواهد ماند.

اگر صالحان زمین ایمنی یافته، قداست انسان پای برجا، و تعلق یافته گان به صالحان زمین نیز در حریم خیر و صلاح از خطر نسبی رهانیده، و طریقی در تربیت و صلاح اجتماع فرا روی بشر باز می گردید!

چه جای درنگ از حفظ اولاد رسول؟! و چه جای تأمل از شراره ی عدو؟ که قداست انسان را شکسته، و بشریت را در سفاکی خود آموزه های جاهلی را تلقین، و خشم و غضب و کینه را جایگزین عطوفت دینی و انسانی نموده است!!

رعایت حقوق اهل بیت

تقی الدین مقریزی از علمای بنام و مشهور اهل سنت در کتاب «فضل آل البیت» خود در این رابطه چنین می نویسد:

«وقال تعالى: (و اما الجدار فکان لغلामین یتیمین فی المدینة و کان تحته کنز لهما و کان ابوهما صالحا) (۱) قال سفیان عن مسعر عن عبدالملک عن میسرہ عن سعید بن جبیر، عن ابن عباس، فی قوله تعالى: (و کان ابوهما صالحا) قال: حفظا لصلاح ابیهما، و ما ذکر عنهما صالحا.

قال الحاکم: صحیح علی شرط الشیخین. (۲).

ص: ۳۴

۱- ۳۳. سوره ی کهف: ۸۲.

۲- ۳۴. مستدرک علی الصحیحین تفسیر سوره الکهف ۲: ۳۶۹.

ثم قال: فاذا صح ان الله سبحانه قد حفظ غلامين لصالح ابهما فيكون قد حفظ الاعقاب برعايه الاسلاف و ان طالت الاعقاب.

و من ذلك ما جاء فى الاثر: ان حمام الحرم من حمامتين عششتا على فم الغار الذى اختفى فيه رسول الله صلى الله عليه و آله، فلذلك حرم حمام الحرم.

و اذا كان كذلك فمحمد صلى الله عليه و آله احرى و اولى و احق و اجدر ان يحفظ الله تعالى ذريته، فانه امام الصلحاء و ما اصلح الله فساد خلقه إلا به، و من جمله حفظ الله تعالى لأولاد فاطمه عليها السلام ان لا يدخلهم النار يوم القيامة (1).

ترجمه: بخاطر صلاح و خوبيه‌هاى پدر آن دو یتیم، دیوار آنها تعمیر گردید.

و حاکم نیشابورى این حدیث با بنابر شرط بخارى و مسلم نیز تصحیح نموده است.

خداوند سبحانه لازم گردانید، حرمت آن دو یتیم را، بواسطه ی نیکیه‌هاى پدر صالح آنها، که تا در نسله‌هاى بعدی نیز محفوظ و ماندگار بماند، همانند حرمت ایدای کبوتران حرم از نسل دو کبوتر آشیانه گرفته بر در غار محل اختفای پیامبر.

ص: ۳۵

و اگر اینچنین باشد پس رعایت حرمت پیامبر خدا از همه سزاوارتر و اولی و احق می باشد، خداوند ذریه ی او را حفظ نموده و به آنان عنایت فرموده است، و بلطف وجود او فساد برداشته و صلاح و رستگاری حاکم گردید، و ذریه ی او از آتش دور گردانید.

جماعتی از علمای طوائف مختلف که در مناقب اهل بیت پیامبر و عترت آن حضرت کتاب نوشته، و لزوم فضائل رعایت سادات علویه را با کمال ادب و احترام متذکر گردیده اند، هر کدام به بهانه ای و با لسانی خاص در این آستان قدم نهاده، و صدق ارادت خویش را ابراز نموده اند.

جمعی از بزرگان مذاهب مختلف اسلامی بر این اعتقادند که: واجب است فضائل و مناقب اهل بیت پیامبر را بیان، و مستخفین و مخالفین را تعزیر و تأدیب، و از هر کس که بوده باشد، حکم به کفر آنها صادر نمود.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لایومن أحدکم حتی أکون احب الیه من نفسه، و یکون عترتی احب الیه من نفسه» (۱).

ایمان ندارد کسی که مرا و اولاد مرا بیشتر از خود دوست نداشته باشد.

و اخرج الترمذی، والحاکم عن ابن عباس رضی الله عنه انه قال: «احبوا اهل بیتی بحبی» (۲).

ص: ۳۶

۱- ۳۶. مسند احمد ۳: ۲۰۷، فردوس الاخبار ۵: ۱۵۴.

۲- ۳۷. سنن الترمذی ۵: ۶۶۴، المستدرک للحاکم ۳: ۱۵۰، المعجم الکبیر للطبرانی ۱۰: ۲۸۱، رقم ۱۰۶۶۴.

اهل بیت مرا بخاطر من دوست داشته باشید.

و بعضی دیگر در این رابطه گفته اند: کسی که ترک مودت اهل بیت پیامبر را بنماید، به آن حضرت خیانت نموده است.

من ترك الموده فی اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله فقد خانه، و قد قال الله تعالی: (لاتخونوا الله و الرسول) (۱)، و من کره اهل بیته فقد کرهه صلی الله علیه و آله ولقد اجاد من افاد:

و لا تعدل بأهل البيت خلقا

فاهل البيت هم اهل السیاده

و بغضهم لاهل العقل خسر

حقیقی و جبهم عبادہ (۲).

کسی که از اهل بیت حضرت کراهت داشته باشد، مانند این است که از خود آن حضرت کراهت داشته است.

اهل بیت پیامبر کسانی می باشند که در نماز بر آنها صلوات فرستاده می شود.

و در این باره بعضی دیگر چنین گفته اند:

ص: ۳۷

۱- ۳۸. الانفال: ۲۸.

۲- ۳۹. رشفه الصادی: ۹۹. ترجمه به اهل بیت پیامبر کسی همانند نمی باشد، برای اینکه اهل بیت آن حضرت اهل سیادت و بزرگواری می باشند. دشمنی نمودن با اهل بیت پیامبر خسران و زیان می باشد، همانطوریکه محبت آنها عبادت است.

من آمن بمحمد و لم يؤمن باهل بيته فليس بمؤمن، اجمع العلماء والعرفاء على ذلك و لم ينكره احد.

كسى كه ايمان به پيامبر داشته ولى به اهل بيت او ايمان نداشته باشد، در حقيقت ايمان نياورده است، و در اين معنا تمامى اهل معرفت اتفاق داشته و آنرا انكار نمى نمايند.

ملك العلماء شهاب الدين الدولت آبادى (۱) در رساله ي مناقب السادات مى گويد: هم حجه الله على الورى فيهم نزل، (هل اتى) (۲)، و (قل لا اسئلكم عليه اجرا إلا المودّه فى القربى) (۳)، و عليه قول الشاعر:

من معشر حَبهم دين و بغضهم

كفر و قربهم منجى و معتصم

مودّه القربى واجبه على المومن والسنى بالنص الصريح و من لم يقبل و لم يتبع فليس بمؤمن موحد بل هو كافر ملحد ملعون مرتد.

گروهى كه دوستى و محبت به آنها اصل دين، و بغض و دشمنى با آنها كفر، و تقرب آنها موجب نجات و نگاهبان انسان مى باشد.

مودت اهل بيت پيامبر بر هر مؤمن و هر سنى به نص صريح واجب

ص: ۳۸

۱- ۴۰. شهاب الدين احمد بن شمس الدين الزاوى الهندى الحنفى المتوفى ۸۴۹ ه مفسر، نحوى، عارف بالبلاغه، تولى القضاء، و من تصانيفه: شرح البيزدوى فى الاصول.

۲- ۴۱. الدهر: ۱.

۳- ۴۲. الشورى: ۲۳.

می باشد، و هر کس ولایت آنها را در این رابطه نپذیرد هرگز مؤمن نبوده، بلکه کافر و ملحد و ملعون و مرتد محسوب می گردد.

و مناوی در «فیض القدير» می گوید: «... اهل بيتی علی و فاطمه و ابنیها، فاحفظوا حقی فیهم، واحسنوا الخلافه علیهم باعظامهم واحترامهم و نصحتهم، والاحسان الیهم، و توقیرهم والتجاوز عن مسیئتهم، (قل لا اسئلكم علیه اجرا إلا الموده فی القربى) (۱)».

اهل بيت من علی، و فاطمه، و حسن و حسین می باشند، پس رعایت حق مرا در حقوق آنها بجا آورید، و با آنها نیک رفتار نمائید، جایگاه آنها را والا، و در احترام آنها کوشا باشید، نصایح آنها را بجان خرید، و احسان نمائید، خداوند می فرماید: ای پیامبر بگو: من از شما اجر و مزدی غیر از مودت اهل بيتم چیز دیگری طلب نمی نمایم. (۲)

ففى توثین عری الايمان للبارى: ان من علامات محبته صلى الله عليه و آله محبه ذريته، و اكرامهم و الاغضاء عن انتقادهم.

فمن انتقد ذريه محمد صلى الله عليه و آله لم يحب لمحمد صلى الله عليه و آله قط، و ان يغض الانسان من انتقاد ذريه رسول الله صلى الله عليه و آله و اهل البيت لانهم قوم شرفهم الله تعالى و اجلالهم، فلا-تعيب عليهم افعالهم كما تعيب الافعال فيمن اقدارهم بحسب افعالهم.

و قال الشيخ عبدالقادر العبدروسی فى كتاب عقد اللئال فى فضائل

ص: ۳۹

۱- ۴۳. الشورى: ۲۳.

۲- ۴۴. فیض القدير ۱: ۲۱۹، رقم ۳۰۲، جواهر العقدين للسهودى: ۳۵۳-۳۵۵، فضل آل البيت للمقریزی: ۱۱۱، رشفه الصادى للحضر مى: ۲۶۲.

الامل: حکى التقى المقريزى، عن يعقوب المغربى، انه كان بالمدينه النبويه فى رجب سنه سبع عشره و ثمانماه، فقال له الشيخ العابد الفاسى: و هما بالروضه المكرمه.

انى كنت ابغض اشراف المدينه النبويه بنى حسين، لتظاهرهم بالرفض، فرايت و انا نائم تجاه القبر الشريف رسول الله صلى الله عليه و آله و هو يقول: يا فلان باسمى: مالى اراك تبغض اولادى؟

و قال التقى المقريزى: و عندى عدّه حكايات صحيحه مثل هذا فى حق بنى حسن، و بنى حسين، فايالك والوقيعه فيهم و ان كانوا على اى حاله لان الولد ولد على كل حال صلح او فجر (١).

و در اين باره ملك العلماء شهاب الدين احمد بن عمر الهندى الدولت آبادى صاحب «البحر المواجه فى التفسير والارشاد» و «بديع البيان والمعاني» در رساله ي «مناقب السادات» چنين مى گويد:

«اگر کسی جميع اساس شرايع بتن معمول دارد و باهانت علويرا علويك گويد، كافر گردد.

و نیز اگر کسی محبوب رسول الله صلى الله عليه و آله را عليه السلام دشمن دارد كافر گردد، بحديکه اگر گويد: مصطفى صلى الله عليه و آله كدو را دوست داشته است من دوست ندارم، كافر گردد (٢)، و بر اين معنى است المتكبر الملعون، يعنى تكبر با مصطفى و با كسانيكه تكبر بوى باز گردد.

ص: ٤٠

١-٤٥. فضل آل البيت للمقريزى: ١١١، رشفه الصادى: ٢٦٣.

٢-٤٦. شرح الفقه الاكبر للقارى: ٢٧٧.

بدانکه تکبر و جفا و حقارت ولد بوالد عقلا، و دینا، و حسا، و شرعا، ثابت است، و بر هر آدمی زاد، و بشیر بشر پرورده، عیان و ظاهر و أظهر البیان، بلکه اهانت غلام که نسل آن از اصل جهود باشد سرایت بصاحب است، و این معنی از صبیان کافیه خوان تحقیق کرده باشی که در ترکیب: «زیدا ضربت غلامه»، آهنت تقدیر کرده اند، چه گمان است ترا که اهانت کفش عالم را که از پوست گاو و خر است بمساس جلد کفر، کفر بود، لاسیما فرزندی، که جز اصلی و پرکاله ی صلبی و قلبی است، اهانت و عناد وی بمصطفی سرایت نکند؟!!

حاش لله لایظنه أحد لهذا.

در تذکره الأولیاء می گوید: هر کرا بمحمد ایمانست و باولاد او ایمان ندارد یعنی تا از استکبار و عنا اولادش باز نیامده باشد، و از بهر این در کتاب زاهدی و عیانی می گوید: مودت اولاد رسول شرط ایمانست.

و نیز بعد ذکر حدیث «حبك فی الشیء یمعی و یصم و یبکم» می گوید: نتیجه ی این مقاله آنست که مودت اولاد مصطفی خاصه از جهت فرزندی مصطفی است قطع نظر از عبادت و مجوز ایشان زیرا چه در آیه مطلق «قربی» مذکور است، و فرزندی باتباع و صلاح موقوف نیست، الی ان قال:

المقصود مودت اولاد رسول بفرمان خداوند رحمان منزل در قرآن بملازمت سماویه، بر جمیع مؤمنان از اصول طاعتست، اگر از جور

ص: ۴۱

و جفا و عصیان و خطاء ایشان، رعایت ایشان را بازگیری به ابلهی مانی که نماز می گذارد و یا روزه داشته، سپس کسی وی را ناسزا گوید وی از سر خشم نماز و روزه مگشت، یعنی بضرر دیگری، عبادت رب گذاشتن ضرر خود است، نه خشم بر دیگری.

و نیز در آن مذکور است: شیخ احمد بخاری گوید: هر کرا بأولاد رسول الله صلی الله علیه و آله حُبّ طبعی است، او در عین عنایت و عطیت است اگرچه گناه عالمیان دارد، و اگر محبت طبعی نباشد باختیار بدست آورد بسعی و کوشش در نیاید، بتحقیق دانند که وی را از رحمت رانده اند، اگرچه از صبح تا رواح پیشانی بر زمین مالد و علم اولین و آخرین خوان هیچ سودمند نیاید، و بر آن اعتماد نشاید از آنکه بسیار علماء پارسا رانده شده اند، و علامت ثبوت ایمان آنست که اولاد رسول را دوست دارد، و وظیفه ی دوستی آنست که از دیدن ایشان خوش شود، و نیز در آن مذکور است که ایذا علویه ایذاء رسول است.

و در این باب احادیث کثیره است، بسبب اقتصار مذکور نشد، پس ایذاء حسینیان ایذاء مصطفی و علی و فاطمه است، و ایذاء ایشان بنص و احادیث همه موجب کفر و لعنت است.

فهذا اتفق اهل السنه و الجماعه علی الکفر واللعن علی قاتل الحسین و امره کذا فی السنه و التشریح،

و بعد ذکر حدیث: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا علی اول من یدخل الجنة انا و انت والحسن والحسین وازواجنا عن ایماننا و شمائلنا و ذریاتنا

خلف أزواجنا، گفته:

سؤال: اگر کسی گوید: تأویل این حدیث آنست که: هر که از اولاد مصطفی باایمان آید خلف زوجات در بهشت رود.

جواب: مقلد را تأویل احادیث حرام است لانه أقصر من القاصر، و اگر چه مجتهد این تأویل کند روا نباشد، زیرا که اگر این قول روا داریم، در قول رسول تردد باشد، و بشارت برخیزد، زیرا که در بشارت احتمال میرا است.

ولیعلم، ان مولف هذه الرسالة اعنى ملك العلماء، عقد فيها بابا فى اثبات عدم زوال الايمان من جميع اولاد رسولنا (ص)، و انهم لايموتون مصرين على الكبيره، و استدل فيها بالكتاب والاعبار، و اطال فى بيانها و اقتصرنا من هذه الرسالة على هذا القدر، و هو كاف فى المرام.

غرض از بیان تمامی این کلمات این بود که دانسته شود بعضی از طبقات و مذاهب اسلامی نسبت به سادات علوی از اولاد رسول چه اعتقادی داشته و دارند، حال باید دید که اگر نسبت به سادات اعتقاد چنین باشد پس بالنسبه به خود اهل بیت علیهم السلام چگونه خواهد بود!!

در اینجا کلامی از فخر رازی نقل می نمائیم که در الزام معاند از اهمیت بالائی برخوردار می باشد، او در کتاب فضائل شافعی می نویسد:

الحجه السادسة: القول بأن الشافعى اخطا فى مسأله كذا، اهانه

ص: ۴۳

للشافعي القرشي، واهانه قرشي غير جائز فوجب ان لا يكون القطع بخطائه في شى من المسائل، انما قلنا ان تخطئته اهانتة، لان اختيار الخطاء ان كان للجهل فنسبه الانسان الى الجهل اهانه و ان كان مع العلم كانت مخالفه الحق مع العلم بكونه حقا، من اعظم انواع المعاصي، و كانت نسبه الانسان اليه اهانه لله، و انما قلنا ان اهانه القرشي غير جائزه، لماروى الحافظ باسناده عن سعد ابن ابى وقاص، انه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول: «من يرد هوان قريش اهانه الله» (١).

وروى ايضا باسناده، عن ابى هريره ان سبيعه بنت ابى لهب جاءت الى النبي صلى الله عليه و آله فقالت: يا رسول الله صلى الله عليه و آله ان الناس يصيحون بى، و يقولون: انك ابنه حماله حطب النار، فقام صلى الله عليه و آله و هو مغضب شديد الغضب، فقال: ما بال اقوام يوذوننى فى قرابتى، فقد آذانى و من آذانى فقد آذى الله (٢)، و من آذى الله كان ملعونا لقوله تعالى (ان الذين يوذون الله و رسوله لعنهم الله فى الدنيا والاخره) (٣).

فاذن ظهر وجه الاستدلال ظهورا لا يرتاب فيه عاقل، و كان الحاكم ابو عبدالله الحافظ يقول: يجب على الرجل ان يحذر من معانده الشافعي و بغضه و عداوته لئلا يدخل تحت

ص: ٤٤

١- ٤٧. مسند احمد ٣: ٤٢، ٨٩، ٩٠، سنن الترمذى ٢: ٣٢٥، المستدرک ٤: ٧٤، مناقب الشافعي للبيهقي ١: ٦١.

٢- ٤٨. رشفه الصادى: ١٠٦-١٠٧، اسد الغابه ٥: ٤٧٣، الاصابه ٨: ٧٦.

٣- ٤٩. الاحزاب: ٨٥.

فخر رازی، چنین اعتقاد دارد: اگر کسی بگوید که شافعی در این مسأله خطا نموده، مانند این است که به یک قرشی اهانت نموده است، و به قرشی اهانت نمودن شرعا جائز نمی باشد، و لازم است انسان در هیچ مسأله قطع به خطای او نداشته باشد، چرا که تخطئه ی او اهانت محسوب می گردد!!

کلام فخر رازی ناظر بر این است که کسی حق ندارد منسوب به قریش را تحقیر نماید، زیرا تحقیر قرشی تحقیر قوم پیامبر محسوب می گردد که در نتیجه به تحقیر خود آن حضرت منتهی خواهد گردید!!

حال باید دید که اگر کسی به علی و فاطمه و حسنین و دیگر ائمه اذیت و آزاری رسانده باشد چگونه و دارای چه حکمی می باشد؟!

صاحب کتاب «هدایه السعداء» فی شرح «ذخائر العقبی» فی مناقب اولی القربی، می گوید: قاضی عزالحق والدین الزرنندی المدنی الحنفی از ابوحنیفه چنین نقل می کند:

«انه مرّ یوما فی سکه من سکک بغداد فرای بعض اولاد السادات یلعب بالجوز، فنزل من بغلته و امر اصحابه بالنزول و مشی أربعین خطوه ثم ركب و توجه الی أصحابه فقال: من جال فی قلبه، أو من ظهر علی لسانه انه خیر من صبی أو من غلام من اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله فهو عندی زندیق.»

ص: ۴۵

یعنی: روزی ابوحنیفه از کوچه ای عبور می نمود، تعدادی از بچه های سادات در آن کوچه به بازی مشغول بودند، ابوحنیفه از مرکب خویش پیاده شد، و ملازمین و اصحاب خویش را نیز چنین دستور داد، تا چهل قدم پیاده عبور نمایند، و سپس سوار بر مرکب شوند! سپس به اصحاب خود چنین گفت: هر کس در قلبش یا بر زبانش خطور نماید که از بچه سیدی از اهل بیت پیامبر بالاتر است نزد من نزدیک می باشد!!

این حکایت اگرچه مرسل است و نمی تواند دلیل بر تصحیح داشته باشد، اما در هر صورت الزامی بر معاند طریق اهل بیت خواهد بود، زیرا بسیار دیده می شود که آنها جانب مخالفین طریقه ی اهل بیت علیهم السلام را ترجیح داده، و با تمسک به دلائل واهی و بی اساس مانند: رعایت مصالح عمومی، ظلم بر اهل بیت پیامبر را بر خود موجه گردانیده اند.

و در خاتمه کلامی از ابن روزبهان سنی، در فضائل و مناقب آل رسول نقل می نمائیم، که فضل آنها در مقابل علامه ی حلی بیان نموده، که با نقل این کلام این فصل را هم به پایان می رسانیم:

قال فی صدر کتاب: و من الغرائب ان هذا الرجل یعنی العلامة و امثاله ینسبون مذهبهم الی الائمة الاثنی عشر علیهم السلام و هم صدور ایوان الاصطفا و بدور سما الاجتباء، و مفاتیح ابواب الکریم، و مجادیح هو اطل النعم، لیوث غیاض النبالة، و غیوث ریاض الالباله، و سباق مضامیر السماحه، و خزان نقود الرماحه، و الاعلام الشوامخ فی

الارشاد والهدايه، والجبال الرواسخ فى الفهم والدرايه، و هم كما قلت فيهم:

شمّ المعاطس من اولاد فاطمه

علوّ رواسى طود الغر والشرف

فاقوا العرانيين فى نشر الندى كرما

بسمح كفّ خلا من هجنه السرف

تلقاهم فى غداه الروع اذ رجفت

اكتاف اكفائهم فى رحبه التلف

مثل الليوث الى الأهوال سارعه

حماسه النفس لا ميلا الى الصلف

بنو على وصى المصطفى حقا

اخلاف صدق نموا من اشرف السلف

و قال فى موضع آخر عند ذكر العلامه رحمه الله: نبذا من فضائل اهل البيت من طرق العامه ما هذا لفظه: ما ذكر من فضائل آل فاطمه صلوات الله على ابيها و عليها و على سائر آل محمد والسلام، امر لا ينكر فان الانكار على البحر برمته، و على البرّ بسعته، و على الشمس بنورها، و على الانوار بظهورها، و على السحاب بجوده، و على الملك بسجوده انكار لا يزيد المنكر الا الاستهزا به، و من هو قادر على ان ينكر على جماعه هم اهل السداد و خزان معدن النبوه و حفاظ آداب الفتوه صلوات الله و سلامه عليهم، ثم ذكر قصيده مشتمله على

ص: ٤٧

التسليم على النبي و آله باسمائهم الى خاتم الاوصيا صلوات الله عليهم. (١).

ص: ٤٨

١- ٥١. جهت اطلاع به كتاب «القول الصراح في البخارى و صحيحه الجامع» از شيخ الشريعة ي اصفهانى ص ٤٥-٤٨ مراجعه شود.

خداوند متعال در قرآن مزد رسالت رسول را مودت اهل بیت آن حضرت قرار داد، چنانکه فرمود: (قل لا اسالکم علیہ اجرا

الا الموده فی القربی) یعنی: من از شما مزد رسالت خویش را دوستی و مودت اهل بیتم را طلب می نمایم.

بخاری در صحیح آیه ی مودت را ذکر نموده، اگرچه او سعی داشته تا در تأویل آن راه ناصواب را طی نماید، اما سرانجام به این حقیقت اعتراف می نماید که تعمیم در عنوان ذوالقربی مشروط و مقید به صله ی با ذوی القربی حقیقی آن حضرت باید بوده باشد. (۱).

اهمیتی را که پیامبر اسلام از اهل بیت خود در اذهان بوجود آورده بود مسأله ای نبود که بسادگی بتوان آنرا وجه المصالحه ی دیگر گروهها و افراد غیر قرار داده و در حق اهل بیت او فراموش گردد، از این جهت دیده می شد که تنها اهل بیت طاهرین آن حضرت بودند که به این گونه

ص: ۵۲

۱- ۵۲. سئل عن قوله (الا الموده فی القربی) فقال سعید بن جبیر: قربی آل محمد صلی الله علیه و سلم فقال ابن عباس: عجلت، ان النبی لم یکن بطن من قریش الا- کان له فیهم قرابه، فقال: «الا- ان تصلوا ما بینی و بینکم من القرابه» صحیح بخاری کتاب التفسیر سوره الشوری: ۲۳، رقم ۴۸۱۸، و کتاب المناقب رقم ۳۴۹۷.

آیات استدلال و از آن در مناقب خود استفاده می نمودند.

مردمانی که بارها دیده و شنیده بودند که پیامبر اسلام درباره ی اهل بیت خویش چگونه سفارش می فرماید.

فخر رازی در تفسیر خود مطلبی ذکر نموده که دهلوی صاحب تحفه ی اثناعشریه نیز آنرا در طعن بر شیعه و در نفی اذیت و آزارهای فاطمه بدست صحابه نقل نموده که آن چنین می باشد:

«و در این مقام امام فخرالدین رازی تقریری دارد بغایت دل چسب و ذهن نشین، گفته است: که فرقه ی روافض نزد من کمتر از مورچه ی سلیمانند در عقل و اعتقاد نیک پیغمبر خود، زیرا که مورچه ی سلیمان بتابعان خود گفت: که (یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لایحطمنکم سلیمان و جنوده و هم لایشعرون) (۱)، ترجمه: یعنی ای فرقه ی موران در سوراخهای خود در آئید مبادا لشگریان سلیمان شما را نادانسته پایمال سازند.

پس این قدر فهمید که فرقه ی سپاه و لشگریان که در ظلم و تعدی بغایت بی صرفه و بی دریغ می باشد ببرکت صحبت پیغمبر آنقدر مهذب شده اند و صحبت سرسری نبی در آنها قسمی تأثیر کرده که دیده و دانسته بر مورچه ضعیف هم ظلم نخواهند کرد، بلکه در تحت الأقدام پایمال نخواهند کرد.

و گروه روافض هرگز نفهمیدند که صحبت پیغمبر خاتم المرسلین که أفضل پیغمبران است در صحابه ی کبار خود که دائماً ملازم آنجناب

ص: ۵۳

بودند، و یا غار و رفیق غمگسار گفته میشدند تأثیری کرده باشد و خیانت و شرارت و شیطنت از آنها دور کرده، بلکه اینهمه امور شنیعه نسبت بمردم دیگر در آنها زیاده تر غالب و مستولی گشت که، دختر و داماد و نواسهای پیغمبر را که یتیم و بیگس مانده بودند رنجانیدند و بر آنها ظلم کردند، و خانه ی آنها را سوختند و بیچاره و بی قدر ساختند، و باغ و زمین و وجه مدد معاش آنها را قرق کردند، و همیشه در پی ایذاء او شان بودند معاذ الله من ذلک (۱).

او نمی تواند بپذیرد که مصاحبت و همنشینی انبیاء در اصحاب و یاران خویش بدون تأثیر بوده باشد! چنانکه تأثیر مصاحبت نبی خاتم را بیشتر از مصاحبت لشکریان سلیمان می داند، او می گوید: آنچنان که لشکر سلیمان تأدیب گردیده بودند تا هرگز موری را عمداً پایمال نمایند، صحابه پیامبر اسلام هرگز موجبات ستم بر دختر او را فراهم نیاورده، و نفوذ کلام او را در صحابه ی خود کمتر از نفوذ تأثیر سلیمان ندانسته، تا پس از او به دختر او هم ترحم ننموده و موجبات آزار و اذیت او را فراهم نمایند؟!

دو مطلب در اینجا قابل بحث و دقت می باشد:

اول: مطلق مصاحبت نبی موجب تهذیب اخلاقی نمی گردد، چنانکه پسر نوح، و زنان دو پیامبر نوح و لوط که از همه بیشتر با پیامبر خدا مصاحبت داشتند، اهل ضلال گردیده، و مصاحبت آنها را از

ص: ۵۴

باطل و رها ننمود.

دوم: تردیدی نیست که مصاحبت و همنشینی انبیاء یکی از بزرگترین موجبات سعادت و هدایت محسوب گردیده، و تأثیر و نفوذ آن هرگز نادیده نمی باشد، باید توجه داشت که این نفوذ و تأثیر مشروط به عدم وجود مانع در قلوب مصاحبین می باشد، اگر جنود سلیمان آگاهانه مور را پایمال نمی نمایند، بخاطر پذیرش و قبول تعالیم آن پیامبر می باشد که با گوش جان نصایح او را شنیده و با تمام وجود بدان پای بند گردیده اند.

کجا می توان مقایسه نمود، بین جماعتی که آنچنان به پیامبر خود وفادار بوده، و بین جماعتی که پس از پیامبر خود به جاهلیت قهقری بازگردیدند.

روایات فراوانی که بخاری و دیگر محدثان سنی به اسناد صحیح در کتابهای خود ذکر نموده، مشتمل بر بازگشت صحابه به قهقری و جاهلیت می باشند، چه توجیهی می تواند داشته؟ و چه ملزومی می تواند پایداری و استقامت صحابه و عدالت آنها را پس از اینهمه موانع تثبیت گرداند؟

بخاری در جای جای کتاب صحیح خود جریان گمراهی صحابه را بعد از پیامبر نقل می کند، در کتاب رفاق روایت می کند که پیامبر فرمود:

لیردن علی ناس من اصحابی الحوض حتی اذا

ص: ۵۵

عرفتهم اختلجوا دونی، فاقول: اصحابی! فیقل: لاندیری ما احدثوا بعدک (۱).

ترجمه: گروهی از صحابه را روز قیامت کنار حوض بر من وارد می گردند، وقتی گمراهی و ضلالت آنها را پس از خود دانستم، و دریافتم که به غیر من روی گردان شده اند، عرضه می دارم خداوندا اینها اصحاب من می باشند.

در جواب من گفته می شود: تو نمی دانی که بعد تو اینها چه کارها کردند!!

و همینطور در روایتی چنین آمده است که: انهم ارتدوا بعدک علی ادبارهم القهقری، (۲) آنها بعد از تو مرتد شدند و به قهقری برگشتند.

با این وصف غلیظ از صحابه آیا سخنی دیگر باقی خواهد ماند، که انسان ملتزم گردد که *إلی الأبد عدالت صحابه محرز* گردیده و جای تردیدی در آن نمی باشد؟!

اگر این اعتقاد در صحابه بدون رادع و مانع گردد دیگر از تبدل رأی آنها نباید سخنی بمیان آورد، و حال آنکه تمام صاحب نظرانی که در باب صحابه سخن گفته و یا حدیث نقل نموده اند، بمناسبتهای گوناگون جریانات فکری و تغییر و تبدلهای اخلاقی صحابه را متذکر

ص: ۵۶

۱- ۵۵. صحیح بخاری کتاب رقاق رقم ۶۵۸۲، و ۶۵۷۵، و ۶۵۸۳، و ۶۵۷۵، و ۷۰۴۸ و ۷۰۴۹، و ۶۵۸۵، و در کتاب فتن رقم ۷۰۵۱، و ۷۰۵۰، و موارد دیگر.

۲- ۵۶. صحیح البخاری: رقم ۶۵۸۷.

گردانیده اند، مثبت نفی عدالت صحابه در بسیاری از آنها بوده و در این رابطه آنرا امری بسیار عادی تلقی نموده اند.

بدر عینی در شرح بخاری بعد از نقل این روایت:

عن سفیان بن سعید عن عبدالله بن دینار عن ابن عمر قال: كُنَّا نَتَّقِي الْكَلَامَ وَالْإِنْسِاطَ إِلَى نَسَائِنَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَيْبَةُ أَنْ يَنْزَلَ فِينَا شَيْءٌ. فَلَمَّا تَوَفَّى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَكَلَّمْنَا وَانْبَسَطْنَا. (۱).

«در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله می ترسیدیم نسبت به زنهایمان درشتی و یا سخن تند داشته باشیم، از ترس اینکه مبادا آیه ای درباره ی ما نازل گردد، اما زمانی که آنحضرت از دینا رفت از این جهت دستمان باز شد».

می گوید: مدلول الروایه صریحه فی تغییر شان الصحابه عما كانوا علیه فی عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم. (۲).

عینی می گوید: این بیان دلالت بر تغییر حال صحابه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دارد، زیرا عبدالله بن عمر تصریح می نماید که در زمان حیات پیامبر (ص) می ترسیدیم به زنان کلام تندی بگوییم یا نسبت به آنها جسارتی نمائیم، ولی از زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا

ص: ۵۷

۱- ۵۷. صحیح بخاری کتاب النکاح: ج ۹ ص ۲۳۵. الجمع بین الصحیحین للحمیدی: ج ۲ ص ۲۸۸ رقم ۱۴۶۷.

۲- ۵۸. عمده القاری ۲۰: ۱۶۷ رقم ۱۱۷.

رفت دست ما در این جهت باز شد. هم بر آنان تند شدیم و هم برای کتک زدن دستمان باز گردید.

و همچنین دهها آیه و صدها روایت صحیح که در نفاق صحابه وارد گردیده، بطوریکه برای احدی تردید باقی نمی ماند که امثال ولید بن عقبه و مروان و پدرش حکم بن ابی العاص از جمله کسانی می باشند که آیاتی در نفاق و فسق آنها نازل شده و کتب حدیث و تفسیر از طعن بر آنها خالی نمی باشد.

پس چنین اعتقاد و اعتمادی که تمامی صحابه برخوردار از توثیق و تعدیل خداوند باشند هرگز نمی تواند معیار تصحیح و پذیرش داشته باشد، چنانکه این عالم حنفی و سایر همکیشان او به این واقعیت روشن اذعان نموده و در کتب خود ذکر نموده اند.

عمق نافرمانی

در داستان تعمیر جدار توصیه و سفارشی از قبل در رعایت حال یتیم نرسیده بود تا مورد لطف گردیده باشند؟

عمق نافرمانی همواره باید در قلوب طغیانگری جستجو نمود که با ناسپاسی و سرمستی خویش دردناکترین صحنه های تلخ تاریخ را رقم زدند!! آنان به بهانه ی مصلحت خواهی در دین پیامبر، اهل بیت او را با چوب ستم خویش سوزانیده و امروز نیز به نام تقدس و ستایش از صحابه تمامی اعمال آنرا تصحیح و به عنوان سنت پیامبر در میان جوامع اسلامی ترویج می نمایند. دیروز او به نام مصلحت بر در خانه

فاطمه حاضر و بانگ «احرقوا الدّرا بمن فیها» برداشت و امروز نیز اینان به نام اجتهاد و عدالت صحابه عملکرد او را توجیه می نمایند.

اهل بیت در آیه ی تطهیر

تاکنون سعی فراوان نموده اند که آیه ی تطهیر، و آیه ی مبارکه ی مؤدّت به ذوی القربی را از مصادیق مورد عنایت و نظر در نزول آیه منصرف و آنرا بر جمعیه های دیگر قابل تطبیق و توجیه گردانند.

از بررسی نصوص و کلمات بدست می آید، که مخالفین مذهب اهل البیت بار سنگین و پر مشقّتی را از وجود آیه ی تطهیر و آیه ی مؤدّت تحمل نموده که اینگونه سخت بتکاپو افتاده، و دست تأویل و تعمیم در مفاد آنها را بر خود باز نموده اند.

کمتر کسی است که از سرگذشت حکام و زمامداران اموی آگاه نبوده باشد، جریانی که در ارتباط با نفی اهل بیت از دایره ی سنت نبوی صورت پذیرفت، کار را بجائی کشانید، که روایت حضرت صادق در نقل سنت نبوی مردود، و روایت مروان و پسرش عبدالملک مقبول در نزد محدّثین حجاز و شام گردید!!

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله مروان پسر حکم بن ابی العاص را لعن و او را از مدینه بیرون گردانید، پسر عاص در آزار و اذیت پیامبر هیچ مضایقه و دریغ نمی نمود، عبدالملک نیز بعنوان خلف این شجره، و به تعبیر مقریزی، ریشه دارترین افراد در کفر، کسی بود که حجاج را بر مسلمانان مسلط گردانید و به پسرش ولید سفارش نمود تا قدر و قیمت

حجاج را بداند و او را از خود نرنجاند، (۱) چنانکه درباره ی او گفته اند که اگر برای عبدالملک نبوده باشد غیر از مسلط گردانیدن حجاج بر امور مسلمان همین جرم برای او کافی می باشد.

مقریزی در کتاب «النزاع و التخاصم» می نویسد: عبدالملک بن مروان اعرق الناس فی الکفر، لاین احد ابویه الحکم بن ابی العاص لعین رسول الله و تریده، والآخر معاویه بن المغیره، و هو الذی جدع انف حمزه و مثل به فیمن مثل، و قد امر رسول الله بقتله فاخرج من دار عثمان. (۲).

یعنی: عبدالملک بن مروان از ریشه دارترین افراد در کفر می باشد، زمانی که مروان در صلب پدر قرار داشت پیامبر او را لعن فرمود و از مدینه دور گردانید، و همچنین پدر و مادری او، معاویه بن مغیره می باشد، که پس از شهادت حضرت حمزه عموی پیامبر بینی آنجناب را بریده و او را مثله نمود، که بهمین خاطر پیامبر حکم قتل او را صادر فرمود، تا اینکه او را از منزل عثمان بن عفان بیرون آوردند. با چنین اوضاع و احوالی برای سنت پیامبر بسیار دردآور است که مدافعان و مروجین آن چنین افراد سرکش و یاغی بوده باشند!!

تردیدی نیست که اگر این جماعت زمام امر نشر حدیث و ترویج

ص: ۶۰

-
- ۱- ۵۹. و فی وصیته لولده بعد ما اوصی باولاده و اخوته: و انظر الحجاج فاکرمه، فانه هو الذی وطا لکم المنابر، و هو سیفک یا ولید، و یدک علی من ناواک، فلا تسمعن فیه قول احد و انت الیه احوج منه الیک... تاریخ الاسلام و فیات ۸۱- ۱۰۰: ص ۱۴۴.
 - ۲- ۶۰. النزاع والتخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم: ۵۶- ۵۷.

دین را بعهدہ داشته باشند هیچگاه نخواهند گذاشت منقبتی از اهل بیت منتشر گردیده و یا مطعنی در ثلب مخالفین آنها منتشر و یا حدّ اقل بلا معارض بوده باشد.

آیه ی مبارکه ی تطهیر و لزوم مودّت ذوی القربی از جمله آیاتی می باشند که در آنها سعی گردیده تا دائره ی آنها را توسعه و تعمیم، و ظهور اهل بیت را با وجود روایات فراوان نادیده انگاشته و یا کم جلوه گردد.

هیچگونه جای بحث و تردید نیست که چنین شیوه های غیر علمی هرگز نمی تواند تا ابد خود را در انظار موجه نشان داده، و بشکل اختفاء بعنوان ایده و اعتقاد صحیح شناخته گردد.

در خصوص آیه ی مبارکه ی تطهیر و همچنین آیه ی: «مودّه ذوی القربی» که طهارت و عظمت اهل بیت پیامبر ثابت گردیده، سعی بسیار نموده و برای توجیه و تأویل آن به اقوال ضعیفه و بدون استناد متمسک گردیده اند.

در آیه ی تطهیر هشت قول را ذکر نموده اند، که در بررسی و تحقیق از مآخذ این اقوال، جز یک قول نمی تواند وجه تصحیحی داشته باشد.

اما آن هشت قول:

۱- مراد از اهل بیت پیامبر، خود آن حضرت می باشد، این قول یکی از دو روایت بخاری در بیان آیه ی «مودّه القربی» می باشد. (۱).

ص: ۶۱

۱- ۶۱. صحیح البخاری کتاب المناقب رقم ۴۳۹۷. و فیه: فقال سعید بن جبیر: قربی، محمد صلی الله علیه و سلم... روایت دیگر بخاری که در همین کتاب مراجعه آمده است: قربی، آل محمد... تفسیر سوره شوری رقم ۴۸۱۸.

قائل دیگر این قول قاضی عیاض در کتاب شفاء می باشد. (۱).

ضعف این قول بنا بر آنچه را که مراد قاضی عیاض و دیگران می باشد مشخص می باشد، زیرا این بحث در کیفیت صلوات خود پیامبر مطرح می گردد، که مراد از آل در قول آن حضرت چه کسانی می توانند بوده باشند؟

قاضی عیاض در توجیه نظریه ی خویش از انس بن مالک نقل نموده که آن حضرت فرمود: آل محمد صلی الله علیه و آله «کَلَّ نفسی».

اگر چنین بوده باشد که خود قاضی عیاض آنرا نقل می کند مشکل حل است، زیرا این بیان هیچگونه تنافی و ضدیتی با قول به اختصاص اهل بیت در آیه ی تطهیر نمی تواند داشته باشد، بحکم آیه ی مباحله علی بن ابی طالب نفس پیامبر بحساب آمده و سائر اهل بیت او نیز بحکم اولاد، نفس آن حضرت محسوب می گردند، و هیچگونه جای اشکال در آن نمی باشد.

۲- مراد از اهل بیت خصوص ازدواج پیامبر بوده باشند، این قول را ابن کثیر از عکرمه که از خوارج (۲) و مقاتل بن سلیمان که از کذابین و مفتریان سخت در أخذ از یهود و نصاری می باشد (۳)، ذکر نموده است. (۴).

ص: ۶۲

۱- ۶۲. الشفاء بتعریف حقوق المصطفی ۲: ۸۲، شعب الایمان للبيهقي ۲: ۲۲۴.

۲- ۶۳. سیر أعلام النبلاء ۵: ۱۲، رقم ۹، الجرح والتعديل ۷: ۷، تهذيب الاسماء واللغات ۱: ۳۴، حلیه الاولیاء ۳: ۳۲۶.

۳- ۶۴. المجروحین لابن حبان ۳: ۱۴، میزان الاعتدال ۴: ۱۷۳، رقم ۸۷۴۱، سیر أعلام النبلاء ۷: ۲۰۱.

۴- ۶۵. تفسیر ابن کثیر ۳: ۵۳۲، فتح القدير ۴: ۱۷۸.

در این زمینه هم مباحث فراوانی انجام گرفته، و در آن به نحوه ی استدلال در سیاق آیات مربوطه سخن گفته شده است، کوتاه سخن اینکه آیه ی تطهیر اگر چه در بین آیات توییحی ازواج نبی ذکر گردیده اما هیچگونه سنخیتی با آن آیات قبل و بعد از نظر خطاب سیاق نمی تواند داشته باشد.

مضفا بر اینکه راویان این قول از دشمنان علی بن ابی طالب محسوب گردیده و قول آنها از نظر حجیب بر طبق قواعد مندرجه در جرح و تعدیل ساقط می باشد.

۳- مراد از اهل بیت خصوص اصحاب کساء می باشند، این قول مورد عنایت و توجه جماعت زیادی از محدثین و علماء می باشد، و در این رابطه روایات صحیح فراوانی در کتب حدیثی وارد گردیده است که به نمونه های آن اشاره می گردد:

أ- اخرج مسلم فی صحیحہ عن عائشہ، قالت: خرج النبی صلی اللہ علیہ و آلہ غداہ و علیہ مرط مرجل من شعر اسود، فجاء الحسن والحسین فادخلهما معہ، ثم جاءت فاطمہ فادخلها معہ، ثم جاء علی فادخلہ معہ، ثم قال: (انما یرید اللہ لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطہرکم تطہیرا) (۱).

ب- اخرج الحاکم عن أم سلمہ قالت: فی بیتی نزلت ہذہ الایہ (انما یرید اللہ...) قالت: فارسل رسول اللہ الی علی و فاطمہ والحسن والحسین فقال: اللہم هؤلاء اهل بیتی و اللہم آل بیتی احق) ثم قال

ص: ۶۳

۱- ۶۶. صحیح مسلم بشرح النووی ۱۵: ۱۹۰، رقم ۶۲۱۱، المصنّف لابن ابی شیبہ ۶: ۳۷۳، رقم ۳۲۰۹۳.

و هذا حديث صحيح على شرط البخارى. (١).

ج- و اخرج ايضا عن عبدالله بن جعفر بن ابى طالب، قال: لما نظر رسول الله الى الرحمه هابطه، قال: ادعوا لى، ادعوا لى، فقالت صفيه: من يا رسول الله؟

قال: اهل بيتى عليا و فاطمه والحسن والحسين، فجيىء بهم فألقى عليهم النبى صلى الله عليه و آله كساء، ثم رفع يده، ثم رفع يده، ثم قال: اللهم هؤلاء آلى فصلّ على محمد و على آل محمد، و انزل الله عزوجلّ (انما يريد الله...)، قال هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه. (٢).

د- وأخرج ابن حبان فى الصحيح عن واثله بن الاشقع قال: سألت عن على فى منزله فقبل لى: ذهب يأتى برسول الله، اذ جاء فدخل رسول الله و دخلت فجلس رسول الله على الفراش وأجلس فاطمه عن يمينه و علياً عن يساره و حسناً و حسيناً بين يديه، و قال: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا» اللهم هؤلاء اهل بيتى. (٣).

و به همین صورت است روایت قاضی أبو يعلى در مسند با سندى که تمامی رجال آن صحيح مى باشد (٤)، و ترمذى در سنن (٥)،

ص: ٦٤

١- ٦٧. المستدرک ٢: ٤١٦ كتاب التفسير، مسند أحمد ٦: ٣٢٣ و ٧: ٤٥٥ فضائل الصحابه لاحمد ٢: ٦٠٢ رقم ١٠٢٩، التاريخ الكبير للبخارى ٢: ٦٩-٧٠، مشكل الاثار للطحاوى ١: ٣٣٢-٣٣٦، اسد الغابه ٢: ١٢، سنن الترمذى ٥: ٦٦٣-٦٩٩.

٢- ٦٨. المستدرک ٣: ١٤٧-١٤٨.

٣- ٦٩. الاحسان بترتيب صحيح ابن حبان ٩: ٥٠ رقم ٦٩٠٥.

٤- ٧٠. مسند ابويعلى ١٢: ٤٥١ رقم ٧٠٢١.

٥- ٧١. سنن الترمذى ٥: ٦٩٩ رقم ٣٨٧١.

وَأحمد در مسند (۱)، و بغوی در مصابیح السنه (۲)، و ابن تیمیه در منهاج السنه تماماً بتصحیح این احادیث اعتراف نموده و مورد نزول آیه را اصحاب کساء نقل نموده اند.

۴- مراد از اهل بیت مجموع زنان آن حضرت و اصحاب کساء با هم می باشند، این قول را ابن عبدالبر در تمهید ذکر نموده. (۳).

مناقشه در این قول هم ظاهر و روشن است زیرا اولاً: هیچیک از زنان پیامبر برای تثبیت موقعیت خویش به آیه ی تطهیر تمسک و استشهاد ننموده.

ثانیاً: خود ازدواج پیامبر به اقرار صریح و صحیح خویش از داخل بودن در آیه ی تطهیر بدور و برکنار بوده اند همانطوریکه کبار محدثین اهل سنت آورده اند که أم سلمه پس از نزول آیه عرضه داشت، یا رسول الله آیا من هم داخل در این آیه می باشم؟

حضرت فرمود: لا، انک إلی خیر، او: أنت علی خیر، انک من خیر أزواج النبی. (۴).

ص: ۶۵

۱- ۷۲. مسند أحمد ۶: ۲۹۲، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۴ و... و فضائل الصحابه ۲: ۵۸۸ رقم ۹۹۵.

۲- ۷۳. مصابیح السنه للبعوی ۴: ۱۸۳ رقم ۴۷۹۶.

۳- ۷۴. جلاء الافهام: ۱۱۹: فتح القدير ۴: ۲۸۰، تفسير البيضاوی ۳: ۳۸۲.

۴- ۷۵. صحیح مسلم کتاب الفضائل باب فضائل علی بن ابی طالب ۱۵: ۱۷۶ رقم ۱۷۸، المعجم الكبير للطبرانی ۵: ۱۸۲، روح المعانی ۱۲: ۲۲، مسند ابی یعلی ۱۲: ۳۱۳ رقم ۶۸۸۸، تفسير ابن كثير ۲: ۵۳۳، تفسير الطبري ۲۲: ۷، شواهد التنزيل ۲: ۱۲۴، تفسير الثعالبي ۳: ۲۲۷.

یعنی تو در آیه تطهیر داخل نمی باشی، بلکه تو از بهترین همسران نبی محسوب گردیده و عاقبت بخیر خواهی گشت.

۵- مراد از اهل بیت خصوص کسانی است که صدقه بر آنها حرام می باشد، که آنها شامل بنی هاشم و بنی مطلب و آل علی و آل عباس و آل عقیل و آل جعفر می باشند. (۱).

این قول مختار شافعی و احمد می باشد.

مناقشه این قول نیز که از طریق اهل لغت و لسان در معنای آل و اهل بیان گردیده و ظاهر می باشد.

اهل لغت «آل» را بمعنای: الادنون من خاصه رجل المعظم (۲)، ذکر نموده اند نه جمیع بستگان او.

یعنی: خواص نزدیکان شخص بزرگ را آل او می گویند.

و این معنی چنانکه ملاحظه می گردد موافق است با آیات کتاب کریم:

أ- (أدخلوا آل فرعون أشد العذاب) (۳).

ب- (ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین) (۴).

ص: ۶۶

۱- ۷۶. المصنّف لعبد الرزاق ۵۲:۴ رقم ۹۶۴۳، مسند أحمد ۳۶۷:۴، المعجم الكبير ۱۸۲:۵ رقم ۵۰۲۵.

۲- ۷۷. کسانی که به شخص بزرگ و محترم نزدیک می باشند.

۳- ۷۸. غافر: ۴۶.

۴- ۷۹. آل عمران: ۳۳.

ج- (إلّا آل لوط نجیناهم بسحر) (۱).

از مجموع این آیات و دیگر شواهد و آثار استفاده می گردد که آل در این آیات تمامی بستگان این پیامبران نمی تواند بوده باشد.

۶- قول ششم این است که مراد از اهل بیت افراد متقی و پرهیزکار بوده باشند. (۲).

مناقشه ی این قول هم با تضعیفاتی که خود در این جهت ارائه نموده اند ظاهر و روشن است.

اصل این قول برگرفته ی از این حدیث می باشد که در آن آمده است: «آل محمد کلّ تقی».

بیهقی می گوید: هذا ضعيف لا يحل الاحتجاج به، لأن أبا هريره كذّبه يحيى بن معين و ضعفه أحمد و غيره من الحفاظ. (۳).

و قال الحمزاوی الدمشقی فی «البيان والتعريف»: صرح البيهقی فی السنن الكبرى وابن حجر و السخاوی بضعفه و عدم الاحتجاج به، (۴) انظر: المقاصد، و كشف الخفاء. (۵).

ص: ۶۷

۱- ۸۰. القمر: ۳۴.

۲- ۸۱. المواهب اللدنیة للقسطلانی ۲: ۵۱۷، جلاء الافهام لابن الجوزی: ۱۲۰-۱۲۵، جواهر العقدين للسمهودی: ۲۱۱.

۳- ۸۲. السنن الكبرى ۲: ۱۵۲.

۴- ۸۳. البيان والتعريف للحمزاوی ۱: ۴۱.

۵- ۸۴. المقاصد الحسنه فی بیان کثیر من الأحادیث المشتهره علی الالسنه: ۴۰، كشف الخفاء و مزيل الالباس عما اشتهر من الاحادیث علی السنه الناس ۱: ۱۸، انظر تخريجه فی شرح نخبه الفكر لابن حجر و لملاعلی القاری: ۱۳۵.

۷- مراد از اهل بیت تمامی پیروان آن حضرت تا روز قیامت می باشند.

این قول را بعضی از اتباع شافعی پذیرفته اند (۱).

مناقشه در این قول هم ظاهر است، که اگر مراد از اهل بیت تمامی پیروان حضرت باشند دیگر کسی نمی ماند که صدقه و زکات بر او واجب گردیده باشد، زیرا خوردن آن بر همه حرام می گردد، و با این قول دیگر محلی برای احکام این فرع باقی نخواهد ماند.

۸- و قول آخر این است که مراد از اهل بیت تمامی قریش می باشند.

این قول را ابن رفعه در کفاله بیان داشته و سمهودی هم آنرا نقل نموده است. (۲).

مناقشه این قول هم با در نظر گرفتن روایات زیادی که در طعن بر قریش وارد گردیده ظاهر می باشد، نمی توان به عموم این قول اعتماد نمود، پس لامحاله باید مراد از اهل بیت همان اصحاب کساء بوده باشند نه عموم منسوبین به آن حضرت.

ص: ۶۸

۱- ۸۵. جلاء الافهام: ۱۲۰، لوامع الانوار البهیه للسفارینی ۱: ۵۱.

۲- ۸۶. جواهر العقدین: ۲۱۲.

ذوی القربی

سنت بعنوان مبین کتاب آسمانی در مواقع حساس دینی و اخلاقی و اجتماعی راز و رمز اشارات کتاب را گشوده و فهم آیات را برای اهل آن آسان می گرداند.

ذوی القربی در آیه ی (وآت ذالقربی حقه) (۱) و یا در آیه ی مودت: (قل لا اسالکم علیه اجرا الا الموده فی القربی) (۲).

نشانی روشن و رهنمودی از هدایت وحی است تا (اقیموا الوزن بالقسط) را متجلی، و آهنگ نابجای شرک و نفاق را مردود و (لاتخسروا المیزان) را اعلان گرداند.

سنت شریف نبوی با اشاره ی ظریف و دقیق خود، سر منزل مقصود را به طالبان حق می آموزد، خانه ی زهرا و علی را بعنوان صاحبان حق مشخص می گرداند، خانه ای که پیامبر خاتم بر آستانه ی آن متواضعانه می ایستاد و بر اهل آن سلام میداد، درس هدایت و بندگی خدا را به امت خویش تعلیم می فرمود.

پس از نزول آیه ی مبارکه ی (وآت ذی القربی حقه) (۳) حضرت از جبرئیل توضیح بیشتر طلب و او هم از جانب پروردگار فرمان اعطای فدک را به آن حضرت ابلاغ می نماید، که آن حضرت نیز فدک را و تمامی

ص: ۶۹

۱- ۸۷. الاسراء: ۲۹- الروم: ۳۷.

۲- ۸۸. الشوری: ۲۲.

۳- ۸۹. الاسراء: ۲۶.

اختیارات مربوطه را به او عطا می فرماید.

مفسرین و رواه حدیث، روایت اعطائی فدک را به صدیقه ی طاهره چنین روایت نموده اند:

سیوطی در درّ المنثور:

أخرج البزار و أبو يعلى و ابن أبي حاتم وابن مردويه عن أبي سعيد الخدري قال: لما نزلت هذه الآية «وآت ذا القربى حقه» اقتطع رسول الله فاطمه فدكا. (١).

هنگامی که آیه ی مبارکه نازل گردید پیامبر فدک را به فاطمه اختصاص داده، و ملک او گردانید.

و امین الاسلام طبرسی نیز در کتاب مجمع البیان بسند خود از حافظ حسکانی روایت می کند:

لما نزل قوله: «وآت ذا القربى حقه» أعطى رسول الله فاطمه فدكا. (٢).

و در نقل دیگر:

صارت فدك ملكا لرسول الله بنص القرآن الكريم: (ما أفاء الله على رسوله منهم فما أوجفتم عليه من خيل و لا ركاب و لكن الله يسلط رسله على من يشاء و الله على كل شىء قدير)، فكان يتصرف فى فدك حسبما يشاء الى أن نزل: (وآت ذا القربى حقه) فاستوضح رسول الله من جبرائيل مراد الآية؟ فقال له: اعط فاطمه فدكا لتكون بلغه لها و لإولادها و ذلك عوض ما بذلته امها خديجه من اموال و جهود فى سبيل الاسلام.

ص: ٧٠

١- ٩٠. در المنثور ٤: ١٧٧، میزان الاعتدال ٢: ٢٢٨، كنز العمال ٢: ١٥٨.

٢- ٩١. مجمع البیان ٣: ٤١١.

فدعا النبي صلى الله عليه و آله فاطمه و اعطاها فدكا و انتهت بهذا ملكيه النبي صلى الله عليه و آله لفدك و صارت ملكاً للزهر،
تتصرف فيها تصرف المالك بملكه.

و بقي الأمر هكذا حتى توفي النبي صلى الله عليه و آله و استولى أبو بكر على الخلافه فوضع اليد على فدك و انتزعا من يد
زهرا فابتدأ النزاع بينها و بينه فطالبته بفدك على أنها نحلته و عطيه من أبيها... (١).

توضیح این عبارت این است که پس از نزول آیه ی مبارکه ی: (وآت ذالقربی حقه) حضرت بدستور پروردگار فدک را به
فاطمه بخشید، فدک از ملک پیامبر خارج و داخل در ملک زهرا گردید تا برای او و فرزندان او بوده باشد، که این عطا عوض
أموال خدیجه باشد که در صدر اسلام در اختیار حضرت گذارده تا در راه اسلام صرف گردد، پس فدک رسماً ملک زهرا
گردید، و در آن تصرف مالکانه می نمود تا اینکه حضرت از دنیا رفتند و زمام امر بدست ابی بکر رسید، و او تا بقدرت رسید
عاملین فدک را که از طرف صدیقه ی طاهره در فدک مشغول بکار بودند بیرون نموده و آنرا بتصرف خود در آورد، که به
منازعه ی بین فاطمه و ابی بکر منتهی گردید، که جریان آن مفصلاً در کتابهای فراوان توضیح و شرح داده شده است. (٢).

ص: ٧١

١- ٩٢. دلائل الصدق ٣: ٦٨.

٢- ٩٣. برای اطلاع از این داستان غم انگیز و سراسر درس به کتاب «رمز حدیث فدک» مراجعه گردد.

و اما آیه ی موّدت که مزد رسالت پیامبر در آن مشخص گردیده، اتمام حجتی از ناحیه ی پروردگار بر تمامی خلائق می باشد، هنگامی که از او می پرسند: یا رسول الله نزدیکانی که موّدت آنها مورد تأکید قرار گرفته است چه کسانی می باشند؟

بیان می فرماید: علی و فاطمه و دو فرزند آنان حسن و حسین صلوات الله علیهم.

۱- اخرج الطبرانی بسنده عن ابن عباس، انه قال: لَمَّا نزلت: (قل لا اسالکم علیه اجرا الا الموده فی القربی) قالوا: یا رسول الله، و من قرابتک هؤلاء الذین وجبت علینا موّدتهم؟ قال: علی و فاطمه و ابناهما. (۱).

۲- وأخرج الحاكم بسنده عن علی بن الحسین انه قال: «خطب الحسن بن علی حین قتل علی، فحمد الله وأثنی علیه ثم قال: لقد قبض فی هذه اللیله رجل لا یسبقه الأولون بعمل و لا یدرکه الاخرون، وقد کان رسول الله صلی الله علیه و آله یعطیه رایته فیقاتل و جبرئیل عن یمینه و میکائیل عن یساره، فما یرجع حتّی یفتح الله علیه، و ما ترک علی اهل الارض صفراء و لایضاء، إلّا سبع مائه درهم فضلت من عطایاه أراد ان یتتاع بها خادما لأهله... ثم قال: أیها الناس! من عرفنی فقد عرفنی، و من لم یعرفنی فانا الحسن بن علی، وأنا ابن النبی، وأنا ابن الوصی، وأنا ابن البشیر، وأنا ابن النذیر، وأنا ابن الداعی إلى الله باذنه، وأنا ابن السراج المنیر، وأنا ابن اهل البیت الذی أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم

ص: ۷۲

تطهيراً، وأنا من اهل البيت الذى افترض الله موَدّتهم على كلّ مسلم، فقال تبارك و تعالى لنبّيه صلى الله عليه و آله: (قُلْ لا اسالكم عليه اجرا إلا الموده فى القربى و من يقترف حسنه نزد له فيها حسنا) (۱) فاقتراف الحسنه موَدّتنا اهل البيت» (۲).

۳- و قال الحضرمى فى رشفه الصادى: صح عنه صلى الله عليه و آله: «ان الله اوصانى بذوى القربى». (۳).

و ترجمه ی این روایات بدین قرار است:

۱- طبرانی که از اعظام علمای اهل حدیث می باشد روایت می کند: هنگامی که آیه ی شریفه «موَدّت» نازل گردید از آن حضرت پرسیدند که ذوی القربی چه کسانی می باشند؟

حضرت در جواب فرمود: ذوی القربی علی و فاطمه و حسن و حسین می باشند.

۲- و حاکم نیشابوری نیز روایت می کند که حسن بن علی علیه السلام بعد از آنکه پدرش علی بن ابی طالب به شهادت رسید برای مردم خطبه خواند، و در آن پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود: ای مردم: در این شب کسی از دنیا رفته است که روزگار همانند او را در میان گذشته گان و در میان آیندگان نخواهند دید، او کسی بود که پیامبر

ص: ۷۳

۱- ۹۵. الشوری: ۲۲.

۲- ۹۶. المستدرک علی الصحیحین ۲: ۱۷۲، المعجم الاوسط ۳: ۸۸، رقم ۲۱۷۶، مسند أحمد ۱: ۱۹۹، رقم ۱۷۲۱-۱۷۲۲.

۳- ۹۷. رشفه الصادى: ۱۴۹.

خدا پرچم فتح و ظفر را بدست او می داد، و او را ملائکه مقرب پروردگار از چپ راست حراست می نمودند، و او بر نمی گشت مگر آنکه فاتح میدان بود.

از اموال دنیا چیزی بجای نگذاشت مگر هفتصد درهم که آنهم قصد داشت برای اهل بیت خویش خدمتکاری خریداری نماید،...

سپس فرمود ای مردم هر کس مرا نمی شناسد بداند، که من حسن بن علی فرزند پیامبر خدا می باشم، فرزند وصی رسول بشیر و نذیر، من از اهل بیتی می باشم که خداوند رجس و ناپاکی را از آنها دور نمود (آیه ی تطهیر)، من از اهل بیتی می باشم که خداوند در قرآن موذت آنها را واجب گردانیده (آیه ی موذت)، و فرموده است هر کس که بخواهد به حسنه ای رسیده باشد باید از طریق موذت و محبت ما بدان نائل گردد.

ص: ۷۴

حال که سخن از تعمیر جدار یتیم به اینجا کشیده شد، مناسبت دارد که از رعایت حریم دیوار خانه ای هم سخن بمیان آوریم که پاره های تن رسول خدا در آن منزل و مأوی نموده بودند.

و عرضه بداریم که یا رسول الله سخن همان بود که تو آنروز بیان نمودی، و پرده ی اسرار همان بود که تو از معمای بیداد کنار افکندی، یا رسول الله لسان ناطق بوحی تو بود که اسرار نفاق را هویدا گردانید، تو بودی که اصحاب به قهقری رفته ی در جاهلیت را رسوا فرمودی، که اگر تو آنروز درباره ی اصحاب خود چنین نمی فرمودی، امروز کسی نمی توانست دریابد که جاهلیت گرویدگان و به قهقری رفته گان اصحاب تو چه کسانی بوده اند.

آنانکه اذیت و آزار دختر تو را عین دینداری تلقی نموده، و رضای خدا را در رضای شرک و بیدار قلمداد می نمودند،! (۱) چه تفاوتی می توانند داشته باشند آن جاهلی مردمانی که سنگ و چوب را خدای خویش می پنداشتند، با سر سپردگان سامری و عجل او؟!

ص: ۷۸

اگرچه جاهلی سیرتان فروتن در پای بت، هرگز از خدایان چوبین خود ستمی ندیده و آزاری حس نمی نمودند!!

بت پرستیدن مردمان جاهلی، به یقین فرمان قهر و غضب در پی نداشته و هرگز کسی را به آتش تهدید نمی نمود!!

یا رسول الله صحابه ی تو دین تو را مستمسک آزار فرزندان تو قرار دادند، و ستم را بر آنان روا نمودن، و آزار آنان را یکی از واجبات دین خود محسوب گردانیدند.

ابن تیمیه که از بزرگترین نظریه پردازان آن طائفه می باشد، در کتاب منهاج السنه می نویسد:

أبو بکر و عمر رضی الله عنهما و لیا الامر، والله قد امر بطاعه اولی الامر، و طاعه ولی الامر طاعه الله و معصیته معصیه الله، فمن سخط امره و حکمه فقد سخط امر الله و حکمه و علی و فاطمه ردّا امر الله و سخطا حکمه و کرها رضی الله لان الله یرضیه طاعته و طاعه ولی الامر طاعته فمن کره طاعه ولی الامر فقد کره رضوان الله والله یسخط بمعصیته و معصیه ولی الامر معصیته فمن اتبع معصیه ولی الامر فقد اتبع ما اسخط الله و کره رضوانه (۱).

ترجمه: ابوبکر و عمر بخلافت رسیدند و خداوند هم دستور فرموده، که از ولی امر تبعیت گردد، و طاعت او طاعت خدا و معصیت او معصیت خدا می باشد، و کسی که او را برنجانند

ص: ۷۹

و موجبات غضب او را فراهم آورد همانا خدا را بغضب درآورده است، و علی و فاطمه ردّ امر ولی خدا نموده و او را نافرمانی نمودند! و بدین سبب مستحق عقوبت می باشند!! چرا که موجبات غضب الهی را فراهم آورده اند!!

و شیخ الشریعه ی اصفهانی در کتاب خود بعد از نقل این کلام از ابن تیمیه چنین گفته است:

كفأفا بهذا قدحا فی ابی بكر و عمر حیث انهما أسخطا علیا و فاطمه صلوات الله علیهما، و من اسخطهما فقد أسخط رسول الله صلی الله علیه و آله علی ما فی الصحیحین للبخاری و مسلم، قال الله تعالی: (ان الذین يؤذون الله و رسوله لعنهم فی الدنیا و الاخره) (۱).

و لینظر العاقل جساره هذا الخبیث حیث نسب إلى امیرالمومنین والصدیقه الطاهره انهما أسخطا الله و کرها رضوانه مع ما ملؤا به کتبهم و طوامیرهم من مناقبهما و فضائلهما و يستدل علی ذلك بأنهما سخطا حکم أبی بكر و هو ولی الامر.

ولا- یعقل انه اذا ثبت انهما سخطاه ثبت انه لیس ولی الامر والشیعه يستدلون بأمثال هذا علی ان ابابکر غاصب للامر، و کیف يجعل هذا الشقی کونه ولی الامر أمراً مفروغاً عنه و یفرّغ علیه هذه الهدیانات، ولذا ترى علما السنه اعملوا کلّ حيله فی دفع هذا الطعن اثبات أنهما لم یسخطا علی ابی بكر.

و لهذا و أمثاله صار مطعوناً فی عصره مخذولاً فی زمانه عند علماء

ص: ۸۰

السنه أيضاً وأفتى جماعه من أهل نحلته بكفره و زندقته.

و فی تاریخ الیافعی انه نودی بدمشق و غیره آن من کان علی عقیده ابن تیمیه فدمه و ماله حلال. (۱).

ترجمه: همین کلام و اعتراف از ابن تیمیه کافی است در افشای جریان خزنده ی نفاق، و اعترافی است، که بعد از رسول خدا علی و فاطمه را مورد آزار و اذیت قرار گرفته و هدف تیر بلا گردیده اند!

و در صحیحین روایت نمودند: کسی که علی و فاطمه را بغضب آورد، پیامبر خدا را بغضب درآورده است، و آیه ی شریفه ی نیز بصراحت خویش می گوید: (ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا والاخره) (۲)، کسی که خدا و رسول را اذیت نماید، خداوند آنها را در دنیا و آخرت مورد لعن خود قرار داده است.

با در نظر گرفتن آیات و روایات فراوان چنین استفاده می گردد که هجوم آورندگان به بیت فاطمه، در فاصله ای زیاد از تعالیم دینی قرار گرفته، و از فرامین و دستورات آسمانی قرآن دور، و جهل آنها به احکام نورانی در چه مرتبه ای از انحطاط قرار داشته است.

آن خانه خانه ای بود که برترین انسانهای روی زمین در آن مأوی گرفته بودند، پیامبر خدا درباره ی خانه ی فاطمه فرمود: که بیت علی و فاطمه از بیوت انبیاء برتر و بالاتر است.

آری خانه علی و فاطمه از برترین منازل و از با فضیلت ترین بیوت

ص: ۸۱

۱- ۱۰۱. القول الصراح فی البخاری و صحیحه الجامع: ۱۴۰- ۱۴۱.

۲- ۱۰۲. الاحزاب: ۵۷.

انبیاء می باشد.

أخرج ابن مردويه، عن انس بن مالك و بریده قال:

قرأ رسول الله صلى الله عليه و آله هذه الآية (في بيوت اذن الله ان ترفع و يذكر فيها اسمه) فقام اليه رجل فقال: اي بيوت هذه يا رسول الله؟ قال: بيوت الانبياء، فقام اليه ابوبكر فقال: يا رسول الله هذا البيت منها؟ لبیت علی و فاطمه، قال: نعم من افاضلها (۱).

ابن مردويه از انس بن مالك و بریده ی اسلمی روایت نموده است که: نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله آیه ی «فی بیوت اذن الله...» را تلاوت فرمودند که می فرماید: در خانه هائی که خداوند اجازه فرمود، بلند مرتبه و رفیع گردیده شوند، و در آنها اسم خداوند برده شود.

شخصی بپا خاست و پرسید: این خانه ها چگونه و از آن چه کسانی می باشند؟

حضرت فرمود: از آن انبیا می باشند.

سپس ابوبکر برخاست، و از حضرت پرسید: آیا این خانه نیز از جمله آن خانه ها می باشد؟ اشاره بخانه ی علی بن ابیطالب و فاطمه نمود.

حضرت فرمود: آری این خانه از برترین آن خانه ها می باشد.

ص: ۸۲

۱- ۱۰۳. الدر المنثور- السيوطی ۶: ۲۰۳، سوره النور، الآية ۳۶. روح المعانی: الالوسی ۱۸: ۱۷۴ و فيه: فقام أبوبكر فقال: يا رسول الله هذا البيت منها، لبیت علی و فاطمه. قال: نعم من أفاضلها.

خانه ای که هر روز رسول خدا صلی الله علیه و آله می آمد و در آستانه ی آن می ایستاد و به اهل آن سلام می داد.

يَأْتِي فِي كُلِّ يَوْمٍ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَدَّةَ تِسْعَةِ أَشْهُرٍ إِلَى بَابِ هَذَا الْبَيْتِ يَسْلُمُ عَلَى أَهْلِهِ وَيَقْرَأُ عَلَيْهِمُ الْآيَةَ الْمُبَارَكَةَ: (انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا) (۱).

طبق این روایت که مفسرین آنرا ذکر نموده اند، پیامبر بمدت نه ماه پس از نزول این آیه می آمد، و بر آستانه ی درب خانه ی فاطمه می ایستاد، و به اهل خانه سلام می داد.

در آن خانه چه کسانی بودند؟ فاطمه:

«فاطمه بضعه مني...» (۲).

ص: ۸۳

۱- ۱۰۴. الاحزاب، الايه. أخرج ابن جرير و ابن مردويه عن أبي حمرا، قال: حفظت من رسول الله صلى الله عليه و سلم ثمانيه أشهر بالمدينه ليس من مّره يخرج الى الصلاه الغداه الا اتى الى باب على رضی الله عنه، فوضع يده على جنبتي الباب ثم قال: الصلاه... الصلاه (انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا). و أخرج ابن مردويه عن ابن عباس قال: شهدنا رسول الله صلى الله عليه و آله تسعه اشهر، ياتي كل يوم على باب على بن ابي طالب عند وقت كل صلاه فيقول: السلام عليكم و رحمه الله و بركاته اهل البيت (انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا). الدر المنثور ۶: ۶۰۶، سورة الاحزاب، الايه ۳۳.

۲- ۱۰۵. و هو في المستدرک ۳: ۱۵۸، و عند الطبرانی و البزار برواياته في مجمع الزوائد ۷: ۲۰۳.

«سَيِّدَه نَسَاء أَهْل الْجَنَّة» (١).

«سَيِّدَه نَسَاء الْعَالَمِينَ وَ سَيِّدَه نَسَاء الْمُؤْمِنِينَ؟ وَ سَيِّدَه نَسَاء هَذِهِ الْأُمَّة؟!» (٢).

وَ «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّة» (٣).

وَ دَرِ آنْ خَانَه عَلِيٌّ بِنَ أَبِي طَالِبٍ بُوِدَ كَهْ أَوْ «مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ الَّتِي حَبَّه دَلِيلُ الْإِيمَانِ» (٤) وَ بَغْضَه دَلِيلُ النِّفَاقِ وَ وَلايَتَه «الْجَوَازُ عَلِيٌّ الصِّرَاطُ» (٥).

رَاسْتِي وَ بِحَقِّ بَآيْدٍ بِذِيْرَفْتِ كَهْ:

بَيْتِ فَاطِمَةَ أَفْضَلَ الْبَيْوتِ وَ أَشْرَفَهَا لِأَنَّ نَفْسَهَا أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدَ أَبِيهَا وَ أَنَّهَا أَفْضَلُ مِنَ الشَّيْخِينَ كَمَا نَصَّ عَلِيُّ ذَلِكَ «السَّهَيْلِيُّ» (٦) وَ «الْعَلْقَمِيُّ» وَ مِنْ سَبِّهَا

ص: ٨٤

١- ١٠٦. البخاري: مناقب فاطمه ٧: ٨٣. المستدرک ٣: ١٥١.

٢- ١٠٧. المستدرک ٣: ١٥٦، وَ قَالَ الذَّهَبِيُّ: «صَحِيحٌ وَ هُوَ عِنْدَ (مُسْلِمٍ) مِنْ حَدِيثِ أَطُولٍ: ٢: ١٢٧.

٣- ١٠٨. عَنِ مَجْمَعِ الزَّوَائِدِ ٩: ٢٠١.

٤- ١٠٩. الترمذی ٢: ٢٩٨ رقم ٣٧٣٦. النسائي ٨: ١١٦. فتح الباری ١: ٦٣. سنن ابن ماجه رقم ١١٤. شرح السنه ١٤: ١١٤. كنز العمال

١١ رقم ٣٢٨٧٨ - ٣٣٠٢٩. مجمع الزوائد ٩: ١٣٣. البدايه والنهائيه ٧: ٣٥٥.

٥- ١١٠. كنز العمال ١١: ٦٢١ رقم ٣٣٠٢٢. تاريخ بغداد ٣: ١٦١ رقم ١٢٠٣.

٦- ١١١. فيض القدير- المناوي. شرح الجامع الصغير: السيوطي ٤: ٤٢١ و ٣: ١٠٧، رقم ٥٨٣٣، ط. دارالمعرفه- بيروت. الروض

الأنف: السهيلي، عبدالرحمن بن عبدالله بن أحمد بن اصبح الأندلسي، المتوفى ٥٨١، يكنى اباالقاسم و ابازيد. قال الذهبي في

تذكرة الحفاظ: الحافظ العلامة صاحب التصانيف المونقه صنّف كتاب «روض الأنف» شرح السيره النبويه، فأجاد وأفاد، و ذكر

انه استخرجه من «مائة و عشرين» مصنفاً و له كتاب: «الاعلام بما ابهم في القرآن من اسما الأعلام» و له كتاب «الفرائض» و غير

ذلك، و كان اماماً في لسان العرب يتوقّد ذكاءاً. و قال أبو جعفر بن الزبير: كان السهيلي واسع المعرفه، غزير العلم، نحوياً متقدّماً

لغويّاً، عالماً بالتفسير و صناعه الحديث، عارفاً بالرجال و الانساب، عارفاً بعلم الكلام، و أصول الفقه، حافظاً للتاريخ القديم

و الحديث، ذكياً نبياً.

كفر، وإن من صلی علیها فقد صلی علی أیها (۱).

هر کس بر فاطمه صلوات بفرستد همانا بر پدر او صلوات فرستاده است.

درباره ی خانه ی فاطمه تعبیر جالبی وجود دارد که، در این بحث اضافه می گردد، این تعبیر درباره ی بیت فاطمه می باشد، همان بیتی که سر فصل کتابها و دفترهای از فضائل و مناقب گردیده، همان بیتی که آنهمه در وصف او تاکید و در رعایت حرمت او سفارش گردیده، آری همان بیتی که طبق نص صریح و صحیح (۲) روزی مورد هجوم قرار گرفت.

و گمان می رود و شاید هم چنین باشد که اگر پیامبر اینهمه تأکید و سفارش نمی نمود اهل بیت او اینچنین مورد ستم و آزار قرار نمی گرفتند.

این حجر عسقلانی در شرح خود بر بخاری در ترجمه ی بیت «خدیجه علیها السلام» تحت عنوان «بیتها فی الجنه» کلامی را از سهیلی نقل می نماید، که نقل آنرا بدون فائده نمی دانیم.

ص: ۸۵

۱- ۱۱۲. الروض الأنف: سهیلی ۳۲۸:۶، فقد مرّ تخریجه فی حدیث أبی لبابه.

۲- ۱۱۳. المصنّف: ابن ابی شیبّه ۴۳۲:۷، رقم ۳۷۰۴۵، انساب الاشراف ۵۸۶:۱، طبع دارالمعارف- القاهره.. به فصل سوم کتاب ص ۶۲ مراجعه شود.

لذكر «البیت» معنی لطیف، لانها كانت ربه «بیت» قبل المبعث ثم صارت ربه «بیت» فی الاسلام منفرده به، فلم یکن علی وجه الارض فی اول یوم بعث النبی بیت اسلام إلا بیتها، و هی فضیله ما شارکها فیها ایضا غیرها و جزاء الفعل یذكر غالبا بلفظه و ان کان اشرف منه، فلماذا جاء فی الحدیث بلفظ «بیت» دون لفظ «القصر» انتهى.

برای بیت معنایی جالب وجود دارد، خدیجه قبل از مبعث صاحب خانه ای بود که آن خانه بعد از مبعث پیامبر تنها بیت و خانه ی اسلام گردید، و در روی زمین خانه ای دیگر نبود که خدا را اینچنین پرستش نمایند، پس ابتدای اسلام از این بیت به سایر نقاط عالم منتشر گردید، و این فضیلتی است که هیچ خانه ی دیگر در آن شریک نمی باشد.

و اینکه خداوند می خواهد در بهشت به خدیجه بیٹی عنایت نماید بواسطه ی همان بیت اول اسلام می باشد که خدیجه آنرا در اختیار دین خدا قرار داده است، و این همان معنایی می باشد که در جزای فعل در کلام آورده می شود، اگر چه جزای فعل بالاتر و بهتر بوده باشد، و به این خاطر است که خداوند در بهشت به خدیجه بیٹی عنایت می فرماید، نمی فرماید که به خدیجه قصر عطا می نمائیم، بلکه می فرماید ما در جنت به خدیجه بیت اعطاء می نمائیم.

ابن حجر پس از بیان این کلام سهیلی می گوید:

و فی ذکر البیت معنی آخر، لان مرجع «اهل بیت النبی» إلیها، لما ثبت فی

تفسیر قوله تعالى: (انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت) قالت ام سلمه: لما نزلت دعا النبي فاطمه و عليا والحسن والحسين، فجللهم بكساء، فقال: اللهم هؤلاء اهل بيتي - الحديث.

ابن حجر می گوید: برای بیت معنایی دیگر می باشد و آن این است که بگوئیم: بیت منزل و مأوای اهل بیت پیامبر می باشد که به آن منتهی می گردند، همانطوریکه قرآن به آن اشاره می کند، زمانی که آیه ی تطهیر نازل گردید پیامبر فاطمه و علی و حسنین علیهم السلام را در تحت کساء قرار داده و فرمود: خداوندا اینان اهل بیت من می باشند...

أخرجه الترمذی و غيره، و مرجع «أهل البيت» هؤلاء إلى «خديجه»، لأن «الحسنين» من فاطمه و «فاطمه» بنتها، و عليا نشأ في بيت خديجه و هو صغير، ثم تزوج بنتها بعدها، فظهر رجوع أهل البيت النبوي إلى خديجه دون غيرها (١).

حال که این منقبت در بیت فاطمه بیان گردید فراموش نگردد، که روزی همین بیت نعره ی جمهوری ابن صهاک را در خود شنید که فرمان آتش در آنرا صادر گردانید!

و يسمعان صوت ابن صهاك حيث يقول: احرقوا الدار بمن فيها، و بباب دارها مسمار (٢).

ص: ٨٧

-
- ١- ١١٤. فتح الباری ٧: ١٣٨، ط. دارالمعرفه - بیروت مع اشراف عبدالعزیز بن عبدالله بن باز.
 - ٢- ١١٥. المواهب اللدنیة بالمنح المحمّدیة - القسطلانی ٣: ٤٠٩، الدرّ الثمینة فی تاریخ المدینة - ابن النجار: ٢٠٥، و فیہ: «إن عائشه كانت تسمع صوت الوتر و المسمار يضرب فی بعض الدور المطنبه بمسجد النبی (ص)، فترسل اليهم ان لا تؤذوا رسول الله (ص) و ما عمل علی بن ابی طالب مصراعی داره إلا بالمسمار توقیا لذلك. و القسطلانی المتوفی ٩٢٣ هـ هو الشارع لصحیح البخاری المسمی ب «ارشاد الساری» و ابن النجار المتوفی سنه ٦٤٣ هـ هو الحافظ البار، محدث العراق مؤرخ العصر، كان إماما ثقه، حجّه، مقرئا، مجودا، حلو المحاضره، كيسا، متواضعا، من أعيان الحفّاظ الثقات مع الدّین والصیانه والنسك والفهم وسعه الزّوايه - سير أعلام النبلاء ٢٣: ١٣١، رقم ٩٨. الوافی بالوفیات ٥: ٩، رقم ١٩٦٣. تذکره الحفّاظ ٤: ١٤٢٨، رقم ١١٤٠.

آری بر روی باب بیت فاطمه مسماری قرار گرفته بود که روزی بخاطر رعایت مصالحی بر آن نصب گردیده بود.

روزگاری گذشت که ساکنان آن بیت چشم فلک را بدرد، و ناله زار و حزین را از دل سنگ بیرون آورند.

و اکنون دانستی که سر آن مسمار در باب بیت فاطمه کی و در کجا و چگونه داستان غمش در قلب و سینه ی محزون شیعه کوبیده گردید...

سخن از تعمیر دیوار و حفظ کنز طفلا لن یتیم بود، و اکنون سخن از بیت فاطمه است، او که خود جلالتی بموازات جلالت خاتم، و سر مکنون عالم غیب و شهود بود.

اگر دیواری بدون نام و نشان مورد احترام قرار گرفت، از دیوار خانه ی صاحب نام مدینه، سفره دار ارامل و ایتم، و کاشف الکرוב عن وجه رسول الله، که در میان خانه های اهل مدینه به قداستی دو صد چندان می درخشید، بمراتب باید بهتر و جانانه تر محافظت می گردید.

برتری بیت فاطمه بر روضه ی رسول الله

یکی از ویژگیهای مهم بیت فاطمه فضیلت او بر روضه ی رسول خدا می باشد، علمای مذهب این خصوصیت را برای بیت فاطمه بخوبی شناخته و بدان رهنمون گردیده اند، اسرار حقیقتی مکنون که تمامی صاحبان خرد و اندیشه با هزاران امید و آرزو به خفای آن سر مکنون دست توسل می گشایند.

از فضیلت و برتری بیت فاطمه بر تمامی بیوت انبیاء در مجامع سنّی ذکری بمیان آمد، اکنون به قسمتی از روایات امامیه در این زمینه اشاره می نمائیم:

۱- عن معاویه بن وهب، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام هل قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما بين بيتي و منبري روضه من رياض الجنة؟

قال: نعم.

و قال: بيت علي و فاطمه عليهما السلام ما بين البيت الذي فيه النبي صلى الله عليه وآله إلى الباب الذي يحاذي الزقاق إلى البقيع... (۱).

ترجمه: ابن وهب می گوید از امام صادق پرسیدم آیا رسول خدا چنین فرموده: که ما بین خانه و منبر من باغی از باغهای بهشت است؟ حضرت صادق فرمود: آری، و آنجا خانه ی علی و فاطمه می باشد، و حدّ آن چنین می باشد که از قبر پیامبر صلی الله علیه و آله تا درب محازی کوچه ای می باشد که به بقیع می رسد.

ص: ۸۹

۲- عن جمیل بن دراج، قال: قلت لأبی عبد الله علیه السلام الصلاة فی بیت فاطمه علیها السلام مثل الصلاة فی الروضه؟ قال: وأفضل. (۱).

ترجمه: جمیل می گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم، آیا نماز خواندن در بیت فاطمه مانند نماز خواندن در روضه ی رسول خدا می باشد؟ آن حضرت می فرمایند: آری، بلکه بالاتر است.

۳- عن عبد الله بن رزین، قال: كنت مجاورا بالمدينة، مدينة الرسول صلى الله عليه وآله و كان ابو جعفر عليه السلام يجي ء في كل يوم مع الزوال الى المسجد، فينزل في الصحن و يصير إلى رسول الله صلى الله عليه وآله و يسلم عليه و يرجع إلى بيت فاطمه فيخلع نعليه و يقوم فيصلی... (۲).

ترجمه این روایت که نسبتاً مفصل می باشد بدین قرار است:

عبدالله بن رزین می گوید: من در مدینه مجاور قبر رسول خدا بودم، امام هادی علیه السلام هر روز هنگام ظهر می آمد مسجد پیامبر وارد صحن می گردید، و سپس نزد رسول خدا می رفت و به آن حضرت سلام می داد و برمی گشت و به طرف بیت فاطمه حرکت می فرمود، و در آنجا کفشهای خود را از پا درمی آورد و به نماز می ایستاد و نماز می خواند،...

ابن رزین قصد می کند که یک روز که حضرت نعلین خود را از پا بیرون می آورند رفته رفته و خاک کف نعلین او را بردارد، در آن روز که او منتظر نشست، حضرت کفشهای خود را از پا بیرون نمی آورند، این کار را تکرار می کند، ولی نتیجه ای نمی گیرد، تا اینکه از حمامی که

ص: ۹۰

۱- ۱۱۷. الوسائل ۳: ۵۴۲ باب ۵۹ احکام مسجد.

۲- ۱۱۸. الکافی ۴: ۵۵۶، من لایحضره الفقیه ۲: ۵۷۲، التهذیب ۶: ۸.

حضرت برای استحمام به آنجا می رود سراغ می گیرد، به او می گویند: امروز حمام اختصاص به آن حضرت دارد و کسی حق ورود به حمام را دارا نمی باشد.

و ابن رزین به حمام می رود تا شاید بتواند کمی از خاک کف نعلین آن حضرت بردارد ولی باز می بیند که آن حضرت برخلاف تمامی عادات قبل خود، با مرکب وارد حمام گشته و طوری به رخت کن حمام وارد می شوند که نیازی به نعلین نداشته باشد، و ابن رزین متوجه می گردد که آن حضرت تمامی این اعمال غیر عادی را برای آن بجا می آورد تا او نتواند به مقصد و مراد خود نائل گردد.

کلمات الفقهاء در برتری بیت فاطمه

بر اساس مجموعه روایاتی که در برتری بیت فاطمه علیهاالسلام بر روضه ی نبوی وارد گردید، فقهاء نیز به تبع از این نصوص به برتری و فضل بیت فاطمه بر روضه ی نبوی فتوا داده اند.

شیخ طوسی در مصباح فضل و برتری نماز در بیت فاطمه را بیان نموده (۱).

مرحوم اردبیلی در مجمع الفائده والبرهان می فرماید: والصلاه فی بیت فاطمه افضل، و قد روی فی الکافی ان الصلاه فی بیتها افضل من الصلاه فی الروضه.

و فی روایه یونس بن یعقوب، قال: قلت: لأبی عبدالله علیه السلام: الصلاه

ص: ۹۱

فی بیت فاطمه علیها السلام أفضل او فی الروضه؟ قال: فی بیت فاطمه. (۱).

مرحوم سبزواری در ذخیره نماز در بیت فاطمه را برتر دانسته و گفته است:

و فی روایه جمیل، قال: قلت لأبی عبدالله علیه السلام الصلاه فی بیت فاطمه علیها السلام مثل الصلاه فی الروضه؟ قال: وأفضل. (۲).

و همچنین می فرماید: بنابر روایت وارده اقامت در مدینه افضل از اقامت در مکه می باشد، قال أبی الحسن علیه السلام المقام بامدینه أفضل عن المقام بمکه. (۳).

و فاضل هندی در کشف اللثام می گوید: ان الصلاه فی بیت فاطمه أفضل. (۴).

و مرحوم صاحب حدائق نیز به بیان ادله ی برتری و فضیلت صلاه در بیت فاطمه پرداخته و میگوید:

نماز در مسجد النبی برابر است با ده هزار نماز، و نماز خواندن در بیت فاطمه از آن برتری دارد.

الصلاه فی مسجد النبی تعدل بعشره آلاف صلاه، و عن یونس بن یعقوب، قلت لأبی عبدالله علیه السلام الصلاه فی بیت فاطمه مثل الصلاه فی الروضه؟ قال: وأفضل.

ص: ۹۲

۱- ۱۲۰. مجمع الفائده والبرهان ۷: ۴۳۰.

۲- ۱۲۱. ذخیره المعاد ۳: ۷۰۸.

۳- ۱۲۲. ذخیره المعاد ۲: ۲۸۴ و ۳: ۷۰۷.

۴- ۱۲۳. کشف اللثام ۱: ۳۸۳ و ۶: ۲۷۵.

و عن جميل بی دراج، قال: سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و آله ما بين منبري و بيوتى روضه من رياض الحجه و منبرى على ترعه من ترع الحجه، و الصلاه فى مسجدى تعدل الف صلاه فيما سواه من المساجد إلا مسجد الحرام، قال جميل: قلت له: بيوت النبى و بيت على منها؟ قال نعم و أفضل. (١).

و نظير اين كلمات در كتابهاى فقهى ديگر بزرگان دينى بوضوح ملاحظه مى گردد. (٢).

اکنون که سخن ما به اینجا منتهی گردید، مناسب ديگر لازم آمد تا اشاره ای به ماجرای باور نکردنی وقایع بیت فاطمه و تعمیر دیوار خانه ی او از زبان معمار تخریب گر آن واقعه داشته باشیم.

ص: ۹۳

۱- ۱۲۴. الحدائق الناضره ۱۷: ۴۱۷.

۲- ۱۲۵. جواهر الکلام ۲۰: ۱۰۵، جامع المدارک ۲: ۵۵۵.

از جمله معضلات اعتقادی و فکری وفاداران سقیفه، اعتراف خلیفه ی کجمدار به هجوم به بیت فاطمه می باشد، او بجرم نابخشودنی خود در واپسین روزهای حیات اعتراف و از عمل تخریبی خویش چنین بیزار می جوید، که امروز یکی از مؤیدات بی حرمتی به بیت فاطمه محسوب می گردد.

کتاب الأموال

قال: حدّثنی سعید بی عفیر، عن علوان بن داود مولى ابن زرعه بی عمرو بی جریر، عن حمید بن عبدالرحمن بن حمید بن عوف، عن صالح بن کیسان عن حمید بن عبدالرحمن بن عوف، عن اییه عبدالرحمن:

قال: دخلت علی ابی بکر اعوده فی مرضه الذی توفّی فیهِ، فسلمت علیه و قلت: ما اری بک باسا والحمد لله ولا تاس علی الدنیا، فوالله ان علمناک الا کنت صالحا مصلحا، فقال: اما انی لا آسی علی شی، الا علی ثلاث فعلتھم، وددت انی لم افعلھم، و ثلاث لم افعلھم وددت انی فعلتھم، و ثلاث وددت انی سالت رسول الله صلی الله علیه و آله عنھم. اما الثلاث التی

فعلتها: ووددت انی لم افعلها، فوددت انی لم اکن فعلت کذا و کذا لخله ذکرها. قال ابو عبید: «لا ارید ذکرها» (۱).

و ووددت انی یوم «سقیفه بنی ساعده» کنت قذفت الامر فی عنق احد الرجلین عمر او ابی عبیده (۲).

در این روایت از کتاب اموال که ابو عبید آنرا بخاطر مصالح خاص خود ناقص نقل نموده چنین آمده است که: ابوبکر در هنگام مرض موتش گفت: من از هیچ بر خودم هراسناک و بیمناک نمی باشم مگر بر سه چیز که باید آنها را انجام نمی دادم و سه چیز که باید آنها را انجام می دادم و سه چیز که باید حکم آنها را از رسول خدا می پرسیدم.

اما آن سه چیزی که آنها را نباید انجام می دادم: یکی این بود که کاش آن را انجام نمی دادم...

ابو عبید نمی خواهد آن کار را که خلیفه از انجام آن پشیمان گردیده ذکر نماید!!

دیگر اینکه دوست داشتم که در سقیفه امر خلافت را به عمر یا ابو عبیده وامی گذاشتم...

ص: ۹۵

۱- ۱۲۶. تری ان قاسم بن سلام لایقدر علی ذکر قوله: «وددت انی لم اکشف بیت فاطمه و ترکته و ان اغلق علی الحرب» کما نبه علی ذلك معلق الكتاب.

۲- ۱۲۷. کتاب الأموال: ص ۱۷۴، رقم ۳۵۳، طبع دارالفکر للطباعة والنشر مع تعلیق محمد خلیل هراس.

... دخلت على أبي بكر أبي قحافة أعوده في مرضه الذي توفي فيه فسلمت عليه و سألته كيف أصبحت؟

فاستوى جالسا، فقلت: أصبحت بحمدالله بارئا.

فقال:...اما انى لا- آسى على شىء الا على ثلاث فعلتهن، وددت انى لم افعلنه و ثلاث لم افعلنه وددت انى فعلتهن، و ثلاث فعلتهن وددت انى سالت رسول الله صلى الله عليه و آله عنهن.

فاما الثلاث اللاتى وددت انى لم افعلنه، فوددت انى لم اكن كشفت بيت فاطمه و تركته، و ان اغلق على الحرب، و وددت انى يوم «سقيفه بنى ساعده» كنت قذفت الامر فى عنق احد الرجلين، ابى عبيده او عمر، فكان اميرالمومنين و كنت وزيرا، و وددت انى حيث كنت وجهت خالد بن الوليد الى اهل الرده، اقامت بذى القصبه، فان ظفر المسلمون ظفروا والا كنت ردا او مددا.

واما اللاتى وددت انى فعلتها فوددت انى يوم اتيت بالشفث اسيرا ضربت عنقه، فانه يخيل الى انه لا يكون شر الا طار اليه، و وددت انى يوم اتيت «الفجاءه السلمى» لم اكن احرقه و قتلته سريحا او اطلقته نجيجا، و وددت انى حيث وجهت خالد بن الوليد الى الشام و جهت عمر الى العراق فاكون قد بسطت يدى يمينى و شمالى فى سبيل الله عزوجل.

و اما الثلاث اللاتى وددت انى سالت رسول الله صلى الله عليه و آله عنهن فوددت انى كنت سألته فيمن هذا الامر؟ فلا ينازعه اهله، ووددت انى كنت سألته

هل للانصار في هذا الأمر سبب؟ ووددت اني سألته عن العمه و بنت الاخ فان في نفسي منها حاجه (١).

چنانکه ملاحظه گردید در روایت کتاب اموال که از نظر تاریخ و اعتبار بر کتابهای دیگر مقدم است ابو عبید گفت من دوست ندارم کلام ابوبکر را ذکر نمایم! ولی در روایت طبرانی کلام ابوبکر ذکر گردیده.

از جمله سه کاری را که او از انجام آن پشیمان و اظهار نارضایتی نمود یکی هتک حرمت بیت فاطمه دختر پیامبر بود که گفت: کاش من بیت فاطمه را مورد تعرض قرار نداده و نسبت به آن بی احترامی ننموده و آنرا بزور نمی گشودم!...

ذیل «جمهره» محمد بن السائب الکلبی

لَمَّا احتضر ابوبکر قال: ما آسى على شى الا- على ثلاث فعلتها وددت انى تركتها، و ثلاث تركتها وددت انى فعلتها، و ثلاث وددت انى سالت رسول الله عنها.

اما الثلاث التى فعلتها وددت انى تركتها، فوددت انى لم اكن فشتت بيت فاطمه و ذكر فى ذلك كلاما كثيرا... (٢).

ص: ٩٧

١- ١٢٨. المعجم الكبير: الطبرانى ١: ٦٢، رقم ٤٣، الطبعة الثانية، دار احيا التراث العربى. تاريخ الاسلام: الذهبى - عهد الخلفاء الراشدين: ص ١١٧-١١٨، الطبعة الاولى، دار الكتاب العربى. تاريخ الطبرى ٣: ٢١٥، الطبعة الثانية، موسسه عزالدین - بيروت. ميزان الاعتدال ٣: ١٠٨، رقم ٥٧٦٣. لسان الميزان ٤: ٧٠٦، رقم ٥٧٥٢ فى ترجمه «علوان بن داود» كتاب الاموال: ابو عبید: ص ١٧٤، طبعه دارالفکر للطباعه والنشر.

٢- ١٢٩. جمهره النسب: ابى الکلبى، المتوفى سنه ٢٠٤، مع تحقيق محمود فردوس العظم - داراليقظه العربيه - سوريه - دمشق ٩٤:٢.

عن عبدالرحمن بن عوف: ان ابابکر الصدیق قال له فی مرض موته: انی لا آسی علی شیء الا علی ثلاث فعلتهن، وددت انی لم افعلهن، و ثلاث لم افعلهن وددت انی فعلتهن، و ثلاث وددت انی سالت رسول الله صلی الله علیه و آله عنهن.

فاما التي فعلتها و وددت انی لم افعلها: وددت انی لم اكن اكشف بيت فاطمه و تركته و ان اغلق علی الحرب، و وددت انی يوم «سقیفه بنی ساعده» كنت قذفت الامر فی عنق احد الرجلین، ابی عبيده بن الجراح او عمر...، و وددت انی كنت سالته عن ميراث العمه و ابنه الاخت فان فی نفسی منها حاجه (ابوعبيد فی كتاب الاموال، عق (1))، خيثمه بن سليمان الطرابلسی فی فضائل الصحابه، طب (2))، کر، ص، و قال: انه حديث حسن (3)).

و در روایت ذیل جمهره و مسند فاطمه از شیوطی نیز همان اعتراف ابی بکر است که در روایات سابق بیان گردید، ای کاش من بیت فاطمه را مورد بی حرمتی قرار نداده و آنرا بحال خود رها می نمودم.

ص: ۹۸

۱- ۱۳۰. عق: «عقیلی».

۲- ۱۳۱. طب: الطبرانی فی المعجم الكبير والصغير.

۳- ۱۳۲. مسند فاطمه: الشیوطی: ص ۳۴-۳۵. الطبعة الاولى، مؤسسه الكتاب الثقافیه- بیروت.

سخن از تعمیر دیوار یتیم و حفاظت از میراث بجای مانده پدر بود.

گفته شد که اگر آندو یتیم ویژگی خاصی غیر از صالح پدر نداشتند، اما فاطمه و فرزندان او که در اوج فضائل و مناقب مسکن گزیده، و در میان عرشیان بی مثل و مانند بودند.

کجا می توان مقایسه نمود تعمیر جدار و تخریب بیت را!!؟

ترازوی مساوات این مقایسه هرگز برقرار نخواهد گشت، و این تنها وجدانهای بیدار می باشند که می توانند به قضاوتی صادقانه دست یابند، و دریابند که تفاوت ره تا بکجا است!

آیا ممکن است مصلحت اندیشیهای بی پایه و اساس مبتنی بر استحسان و فقه نوازی اساس دینی را رقم زده، و چپاولگریهای یاغیانه را در چهره ی اصلاح موجه گرداند و به او صورت دینی بخشید؟

طائفه ای چنین می پندارند که خلافت سقیفه براساس مصالح مسلمانان انجام و مخالفین آن کسانی می باشند که غضب خدا و رسول را فراهم نموده اند.

آنها مصالح عموم مسلمانان را نادیده و با حزب سقیفه هماهنگ نگردیدند!!

اگر تندی و آزار علی بن ابی طالب و فاطمه و خانه ی او را تهدید نمود، مطابق دستور خدا و رضایت او بوده است، چرا که خشنودی

خلیفه موجب رضای رسول می باشد! و ناراحتی و غضب فاطمه در مقابل خشنودی ابی بکر امری طبیعی و مطابق با صلاح و مصلحت مسلمانان بوده است. قاضی عبدالجبار صاحب کتاب «مغنی» یکی از کسانی می باشد که در کتاب خود معتقد گردیده که آزار و اذیت فاطمه و تهاجم به بیت او طعن بر خلیفه را ثابت نمی نماید، زیرا این عمل براساس مصالح و در صورت تنزل صغیره ای محسوب می گردد که قابل عفو و بخشش می باشد، او می نویسد:

و غایه ما یمکن ان یقال ان فعل عمر بن الخطاب من الذنوب الصغیره قابله للعفو، لان له ان یهدد من یمتنع عن البیعه (۱).

ترجمه: یعنی نهایت چیزی که در مورد فعل عمر می توان گفت، این است که عمل او جز گناهان صغیره می باشد که قابل عفو و بخشش می باشد، زیرا بر خلیفه واجب بود که ممتنعین و مخالفین خلافت ابی بکر را به امری سخت و طاقت فرسا تهدید نماید!!

طائفه ی دیگر بر این اعتقادند که خبر إحراق بیت فاطمه از جمله افتراآت شیعه در طعن بر شیخین می باشد، و هیچ وجه تصحیحی برای آن وجود ندارد، همانطوریکه در مورد فدک گفته شده جز بدنام

ص: ۱۰۰

۱- ۱۳۳. المغنی: القاضی عبدالجبار ۱: ۳۳۷، ط. مصر. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ۱۶: ۲۷۲.

کردن صحابه هدف دیگری را دنبال نمی نمایند (۱).

در مقابل این دو دسته از اهل سنت، طائفه ی سومی نیز می باشد که وقایع آن ایام را در حدّ یک رخ داد تاریخی و یک واقعه ی بزرگ یاد نموده و نکات ناگفتنی آنرا با تلویح و اشاره بیان داشته اند، که در این رابطه به نمونه ای از آن اشاره می گردد.

برخلاف دو نظریه ی اول که بنابر عصیّت و عدم شناخت وقایع تاریخی قضیه هجوم به بیت را منکر بودند، نظریه ی سومی وجود دارد که اصل جریان مخالفت علی بن ابی طالب و صدیقه ی طاهره را در رویارویی با حزب سقیفه را تثبیت و جریان هجوم به بیت آنها برای اخذ بیعت قطعی می گرداند.

سند معتبر این قضیه نصّ صریح ابن ابی شیبّه می باشد که در صفحات بعد از نظر خواهد گذشت.

رجال سند روایت ابن ابی شیبّه هگی از وثاقت بالائی برخوردار بوده، در حدی که وابستگان خلیفه هم در میان آنها بچشم می خورند، و از طرف دیگر تداول این خبر در کتب متعدد و معتبر حکایت از این دارد که این قضیه از قضایای کوچک و کم اهمیت تاریخ نبوده است که در آن بتواند تصرف نماید.

جمله ای که جریان تهدید ابتدائی را در مرحله دوم عینیت می بخشد دو مطلب قابل استناد می باشد:

ص: ۱۰۱

۱- ۱۳۴. التمهید، شرح الموطا ۸: ۱۶۱. نصیحه الشیعه: محمّد احتشام الدین مراد آبادی: ص ۷۶، ملتان، مکتبه رشیدیّه، صدیقیه

پریس.

اول: جمله ی کتاب أنساب الاشراف از بلاذری و کتاب عقدالفرید می باشد: که در آنها آمده بود:

جاء عمر و معه فتيله، فتلقته فاطمه على الباب، فقالت: يابن الخطاب، اتراك محرقا على بابي؟

قال: نعم، و ذلك اقوى فيما جاء به ابوك!! (۱).

فأقبل بقبس من نار على ان يضرم عليهم الدار، فلقية فاطمه، فقالت: يابن الخطاب، اجئت لتحرق دارنا؟ فقال نعم... (۲).

ترجمه: صدیقه ی طاهره وقتی عمر بن الخطاب را که سردسته ی مهاجمان به خانه را مشاهده نمود که با آتش هجوم می آورد به او گفت: ای پسر خطاب آیا می خواهی خانه را بر من به آتش کشانی؟

در جواب: گفت: آری، برای حفظ و نگهداری از دین پدرت اینکار لازمتر می باشد.

ظاهر این کلمات در این است که خلیفه در مرتبه ی اول تهدید به آتش نمود، و بر آن قسم یاد کرد، و چون اثری از آن حاصل نگردید، در مرتبه ی دوم به مورد قسم خود عمل نمود، و شاهد آن همین نصوص صریح می باشد.

مطلب دوم: تأکید بر فوریت بیعت و قسم خوردن خلیفه به آتش

ص: ۱۰۲

۱- ۱۳۵. انساب الاشراف ۱: ۵۸۶ ط دارالمعارف قاهره.

۲- ۱۳۶. العقدالفرید ۵: ۱۳ ط دارالکتب العلمیه ط الثالثه.

زدن می باشد، براساس نصّ صریح بخاری و تقدم او بر همه ی کتب سنی، علی بن ابی طالب تا زمانی که فاطمه در حیات بود بیعت نمود، (۱) و بنا بر همین روایت، مدت حیات فاطمه بعد از پیامبر شش ماه بوده است، و بدیهی است که تهدید خلیفه به آتش تأخیر بردار نبوده که به اختیار صورت پذیرد، و دلیلی هم بر حث خلیفه و کفاره ی قسم او موجود نمی باشد.

همانطوریکه برای مطالب این باب شواهد فراوان در مصادر امامیه دیده می باشد، باید دانست که این اعتقاد از جمله مسلمات اعتقادی بوده و شواهد و مدارک آن بیش از حدّ لازم می باشد.

طبری در کتاب «دلائل الامامه» در بیان این واقعه می نویسد:

عن ابی جعفر علیه السلام: «و ذلك الحطب عندنا نتوارثه» (۲).

یعنی از همان هیزمی که خانه را به آن سوزانیدند نزد ما موجود و آنرا به ارث می گذاریم.

و در کتاب «الغارات» از ابراهیم بن محمّد بن سعید الثقفی و «تلخیص الشافی» از محمّد بن الحسن الطوسی از امام جعفر بن

ص: ۱۰۳

۱- ۱۳۷. روایت بخاری در کتاب مغازی: فوجدت فاطمه علی ابی بکر فی ذلک فهجرته، فلم تکلمه حتی توفیت، و عاشت بعد النبی سته اشهر. فلما توفیت دفنها زوجها علی لیلا، و لم یوذن بها ابابکر، و کان لعلی من الناس وجه حیاه فاطمه، فلما توفیت استنکر علی وجوه الناس، فالتمس مصالحه ابی بکر و معایعته، ولم یکن یبایع تلک الاشهر... صحیح البخاری کتاب المغازی باب غزوه خیبر ۵: ۲۵۲ رقم ۴۲۴۰ - ۴۲۴۱.

۲- ۱۳۸. دلائل الامامه: ص ۲۳۸، ط الغری.

محمّد الصادق عليه السلام روایت شده است که آن حضرت فرمود: «والله ما بايع علي عليه السلام حتى راى الدخان قد دخل بيته» (١).

بخدا قسم علي بن ابى طالب بيعت نمود مگر آنوقت که دید دود وارد خانه گردید.

و در همین رابطه است سقط محسن بن علي و علت آن؟! چنانکه در این رابطه گفته شده است:

ان عمر رفس فاطمه فاسقطت بمحسن (٢).

روايه ابن أبي شيبه

حدّثنا محمد بن بشر، نا (٣) عبيدالله بن عمر، حدّثنا زيد بن اسلم، عن ابيه اسلم:

انه حين بويع لابي بكر بعد رسول الله صلى الله عليه و سلم كان علي والزبير يدخلان على فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه و سلم فيشاورونها و يرتجعون في امرهم.

فلما بلغ ذلك عمر بن الخطاب خرج حتّى دخل على فاطمه فقال: يا بنت رسول الله صلى الله عليه و سلم، والله ما احد احبّ الينا من ابيك

ص: ١٠٤

١- ١٣٩. تلخيص الشافى ٣: ٧٦.

٢- ١٤٠. سير اعلام النبلاء ١٥: ٥٧٨. ميزان الاعتدال ١: ١٣٩، رقم ٥٥٢. لسان الميزان ١: ٤٠٥، رقم ٨٣٣. الرفسه: الصدمه بالرجل فى الصدر. القاموس ٢: ٢٢٠.

٣- ١٤١. «نا» اختصار «حدّثنا» و «انا» «اخبرنا»، و فى حديث السنّه ثبت السماع والقراءه من الشيخ خلافا للروايات «المعنعنه»، و له شرح فى محله.

و ما من احد احب الينا بعد ابيك منك، وايم الله ما ذاك بمانعي ان اجتمع هولاء نفر عندك ان امرتهم ان يحرق عليهم البيت.
قال: فلما خرج عمر جاووها فقالت: تعلمون ان عمر قد جاءني و قد حلف بالله لئن عدتم ليحرقن عليكم البيت، وايم الله ليمضين
لماحلف عليه (١).

ابن ابي شيبة و كتاب المصنف

طبقات ابن سعد ٤:٤١٣. الجرح والتعديل ٥:١٦٠. التاريخ الصغير ٢:٣٦٥. تاريخ بغداد

١٠:٦٦. العبر ١:٤٢١. سير اعلام النبلاء ١١:١٢٢. تذكره الحفاظ ٣٣٣-٢:٤٣٢. تهذيب

التهذيب ٦:٣، رقم ١. البدايه والنهايه ١٠:٣١٥. ميزان الاعتدال ٢:٤٩٠، رقم ٤٥٤٩. شذرات

الذهب ٢:٨٥. طبقات الحفاظ: ص ١٩٢، رقم ٤٢٠.

ابوبكر، عبدالله بن محمد بن عثمان العبسي الكوفي، ابن ابي شيبة ٢٣٥-١٥٩.

الامام العلم، سيد الحفاظ، و صاحب الكتب الكبار «المسند» و «المصنف» و «التفسير» أخو الحفاظ عثمان بن أبي شيبة،... هو من
أقران احمد ابن حنبل، و اسحاق بن راهويه، و على بن المديني في السنن والمولد والحفظ و يحيى بن معين اسن منهم بسنوات.

قال احمد بن حنبل: ابوبكر صدوق، هو احب الي من اخيه عثمان.

و قال احمد بن عبدالله العجلي: كان ابوبكر ثقة حافظا للحديث.

ص: ١٠٥

١-١٤٢. المصنف: ابن ابي شيبة ٧:٤٣٢، رقم ٣٧٠٤٥.

و قال الذهبي: ابوبكر مَمَّن قفز القنطره و اليه المنتهى فى الثقه (١).

و قال الخطيب: كان ابوبكر متقنا حافظا.

و قال الذهبي: و كان بحرّاً من بحور العلم و به يضرب المثل فى قوه الحفظ.

رواه الحديث

١- محمّد بن بشر، هو ابن الفرافصه بن المختار العبدى، ابو عبدالله الكوفى (٢). المتوفى ٢٠٣.

روى عنه على بن المدينى و ابوبكر بن أبى شيبه، و اسحاق بن راهويه و آخرون، و روى عن اسماعيل بن ابى خالد و هشام بن عروه و عبيدالله بن عمر العمرى و آخرون، كما فى «تهذيب الكمال» و «تهذيب التهذيب» هو من رجال الصحاح الستة.

قال عثمان الدارمى عن ابن معين: ثقه.

قال الاجرى عن ابى داود: هو احفظ من كان بالكوفه.

يعقوب بن شيبه و محمد بن سعد قالوا: و كان ثقه كثير الحديث. و قال النسائى و ابن قانع: ثقه.

ص: ١٠٦

١- ١٤٣. ميزان الاعتدال ٢: ٤٩٠، رقم ٤٥٤٩.

٢- ١٤٤. تهذيب التهذيب ٩: ٦٤، رقم ٩٠. تاريخ ابن معين: ص ٥٠٥. طبقات ابن سعد تذكره الحفاظ ١: ٣٢٢. الكاشف ٣: ٢٢.

طبقات الحفاظ: ص ١٤٠. سير اعلام النبلاء ٩: ٢٦٥، رقم ٧٤. شذرات الذهب ٢: ٧.

قال عثمان بن ابي شيبة: محمد بن بشر، ثقة ثبت.

و قال الذهبي: الحافظ الامام الثبت ابو عبدالله العبدى.

فالرجل من الثقات المثبتين فلا كلام فى ذلك عند اهل السنه.

٢- عبيدالله بن عمر بن حفص بن عاصم بن عمر بن الخطاب العدوى المدنى احد الفقهاء السبعة، المتوفى ١٤٧ (١).

قال النسائى: ثقة ثبت.

قال ابو زرعه و ابو حاتم: ثقة.

قال عبدالله بن احمد عن ابن معين: عبيدالله عمر من الثقات.

قال ابن منجويه: كان فى سادات اهل المدينة و اشراف قريش فضلا و علما و عباده و شرفا و حفظا و اتقاناً.

و قال ابن معين: ثقة حافظ متفق عليه.

قال الذهبي: الامام المجود.

و هو ممن روى عنه جماعه منهم محمد بن بشر العبدى المذكور فى الروايه، و هو ايضا ممن روى عن جماعه منهم زيد بن اسلم كما فى «تهذيب الكمال» و «تهذيب التهذيب» فراجع.

و هو مما لا كلام فى وثاقته و امامته عند العامه.

ص: ١٠٧

١- ١٤٥. سير اعلام النبلاء ٣٠٤:٦، رقم ١٢٩. تذكره الحفاظ ١:١٦٠-١٦١. تهذيب التهذيب ٣٧:٧ طبقات الحفاظ ص ٧٠ الثقات: ابن حبان ٣:١٤٣ مشاهير علماء الامصار ص ١٣٢ طبقات خليفه ابن خياط ص ٢٦٨ تاريخ البخارى ٥:٣٢٦ شذرات الذهب ١:٢١٩.

٣- «زيد بن اسلم العدوي» ابو اسامه (١)، كان من رجال الصحاح الستة، المتوفى ١٣٦.

روى عن ابيه وابن عمر وابى هريره و عائشه و جابر و آخرين.

و عنه اولاده الثلاثة اسامه و عبدالله و عبدالرحمن و عبيدالله بن عمر و آخرون، و وثقه احمد و النسائي و ابوزرعه و ابو حاتم و ابن خراش و محمد بن سعد.

قال يعقوب بن ابى شيبه: ثقه من اهل الفقه، و كان عالما بتفسير القرآن.

و قال الذهبي: الامام، الحجة، القدوه (٢).

و قال ابن عبدالبر في «التمهيد شرح الموطا»: انه عبد لال عمر بن الخطاب (٣).

٤- «اسلم العدوي العمري» (٤)، المتوفى سنه ٨٠.

ص: ١٠٨

-
- ١- ١٤٦. التاريخ الكبير ٣: ٢٧٨. المعرفه و التاريخ ١: ٦٧٥. الجرح و التعديل ٣: ٥٥٤. حليه الأوليا ٣: ٢٢١- ٢٢٩. تهذيب التهذيب ٣: ٣٤١، رقم ٧٢٨. سير اعلام النبلاء ٥: ٣١٦، رقم ١٥٣. تذكره الحفاظ ١: ١٣٢- ١٣٣. طبقات الحفاظ: ص ٦٠، رقم ١٦٦. شذرات الذهب ١: ١٩٤. تهذيب تاريخ ابن عساكر ٥: ٤٤٢.
- ٢- ١٤٧. سير اعلام النبلاء ٥: ٣١٦، رقم ١٥٣.
- ٣- ١٤٨. التمهيد شرح الموطا ٣: ٢٤٢.
- ٤- ١٤٩. طبقات ابن سعد ٥: ١٠. تاريخ الكبير ٢: ٢٣. الجرح و التعديل ٢: ٣٠٦، رقم ١١٤١. سير اعلام النبلاء ٤: ٩٨، رقم ٣١. تهذيب الاسماء و اللغات: النووى ١: ١١٧. تهذيب التهذيب ١: ٢٣٣، رقم ٥٠١. تذكره الحفاظ ١: ٤٩. طبقات الحفاظ: ص ٢٤. شذرات الذهب ١: ٨٨. اسد الغابه ١: ٧٧. العبر ١: ٩١.

قيل ادرك زمن النبي صلى الله عليه وسلم، و كان من رجال الصحاح الستة، روى عن ابي بكر و عمر و عثمان وابن عمر و معاذ بن جبل و حفصه و غيرهم، و عنه ابنه و القاسم و محمّد و نافع مولى ابي عمر و غيرهم.

قال العجلي: مدني ثقة من كبار التابعين.

و قال ابوزرعه: ثقة (١).

و قال يعقوب بن شيبة: كان ثقة.

و قال الذهبي: الفقيه الامام ابوزيد العدوي العمري مولى عمر بن الخطاب.

و قال النووي: اتفق الحفاظ على توثيقه.

و تلاحظ: شدّه ولانّه لعمر بن الخطاب حتّى لقب بالعمري.

ص: ١٠٩

١- ١٥٠. الجرح والتعديل ٢: ٣٠٦، رقم ١١٤١.

روايه البلاذرى فى الأنساب

المدائنى عن مسلمة بن محارب عن سليمان التيمى و عن ابن عون.

ان ابابكر ارسل الى على يريد البيعه فلم يبايع. فجا عمر و معه فتيله، فتلقته فاطمه على الباب.

فقال فاطمه: يابن الخطاب، اتراك محرقا على بابى؟ قال: نعم، و ذلك اقوى فيما جاء به ابوك... (١).

البلاذرى و كتبه

أحمد بن يحيى بن جابر البغدادى (٢) البلاذرى الكاتب صاحب «التاريخ الكبير» جالس المتوكل و له مدائح فى المأمون و غيره، توفى بعد السبعين و مئتين.

و كان كاتباً بليغاً شاعراً محسناً و سوس باخره لأنه شرب البلاذر للحفظ،

و قال الذهبى فى «تذكرة الحفاظ»:

«بلاذرى» أحمد بن يحيى، صاحب التاريخ المشهور، من طبقه أبى داود السجستانى حافظ اخبارى علامه.

و قال فى كتابه «سير أعلام النبلاء»: العلامة الأديب المصنّف.

ص: ١١٠

١- ١٥١. انساب الاشراف ١: ٥٨٦، طبع دارالمعارف- القاهرة.

٢- ١٥٢. تذكرة الحفاظ ٣: ٨٩٢، رقم ٨٦٠. سير اعلام النبلا ٣: ١٦٢ رقم ٩٦. البدايه والنهائيه ١١: ٧٠٦٩ مختصر تاريخ دمشق

٣: ٣١٩ رقم ٤١٦. الوافى بالوفيات ٨: ٢٤٠.

وإبن كثير في «البدایه والنهایه» قال ابن عساکر: كان أديباً ظهرت له كتب جیاد.

والصفدی فی «الوافی بالوفیات»: كان عالماً، فاضلاً، شاعراً، راویه، نسابه، متقناً...، و له من الکتب: کتاب «البلدان الصغیر» کتاب «البلدان الکبیر» ولم یتم، کتاب «جمل نسب الأشراف» و هو کتابه المعروف المشهور بکتاب «الفتوح» کتاب «عهد اردشیر» و كان أحد النقلة من الفارسی الی العربی.

فالبلاذری علی ما فی کتب التراجم والرجال كما ذکر: من الحفاظ المتقین، و من الأدباء المصنّفین الذی ظهرت له کتب جیاد.

فعلی هذا الأخذ بقوله موافق للقواعد.

اهل سنت بلاذری را در کتب رجالی خود در مرتبه ی بالائی مورد مدح و تمجید قرار داده و نکته ی ضعیفی که موهن به وثاقت و نقل او باشد دیده نشده است، از مجالست خلفائی همچون مأمون و متوکل برخوردار می باشد که شأن بسیار بالائی برای محدثین محسوب گردیده و آنرا از مرجحات اعتباری یک محدث بشمار آورده اند، ذهبی علم او را ستوده، و ابن کثیر از ابن عساکر نقل نموده که بلاذری دارای کتب خوب می باشد.

ص: ۱۱۱

۱- محبوبترین انسانها در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله.

قال: «أحب أهلي إلى فاطمه» (۱). و فی روایه: «أحبَّ الناس إلى فاطمه» (۲). و كانت فاطمه اصغر بنات رسول الله وأحبهنَّ إليه.

محبوبترین شخص در نزد پیامبر فاطمه بود، و می فرمود: بیشتر از همه کس فاطمه را دوست دارم.

فاطمه کوچکترین دختران حضرت و محبوبترین آنها بود.

۲- کینه ی «أم آبیها» مختص به فاطمه بود.

ذكر الحافظ شمس الدين الذهبي: و كنيتهما فيما بلغنا «أم آبيها» (۳).

ذهبی می گوید: بنابر روایات وارد شده کینه ی فاطمه «أم آبیها» می باشد.

ص: ۱۱۴

۱- ۱۵۳. الترمذی (تحفه الاحوذی ۱۰: ۳۷۰). المستدرک ۳: ۱۵۵. مسند احمد ۴: ۲۷۵. مجمع الزوائد ۹: ۲۰۱. تهذیب الاسماء واللغات: النووی ۱: ۲۶. سیر اعلام النبلاء ۲: ۱۱۹. تهذیب التهذیب ۱۲: ۴۴۰. جامع الاصول ۹: ۱۲۵. حيله الاوليا ۲: ۳۹. البدايه والنهايه ۶: ۲۳۲.

۲- ۱۵۴. الترمذی (تحفه الاحوذی ۱۰: ۳۷۰). المستدرک ۳: ۱۵۵. مسند احمد ۴: ۲۷۵. مجمع الزوائد ۹: ۲۰۱. تهذیب الاسماء واللغات: النووی ۱: ۲۶. سیر اعلام النبلاء ۲: ۱۱۹. تهذیب التهذیب ۱۲: ۴۴۰. جامع الاصول ۹: ۱۲۵. حيله الاوليا ۲: ۳۹. البدايه والنهايه ۶: ۲۳۲.

۳- ۱۵۵. تاريخ الاسلام: الذهبي - عهد الخلفاء الراشدين: ص ۴۳. ذيل المذيل: الطبري: ص ۴۹۹. المناقب: ابن المغازلي: ص ۲۱۳، رقم ۳۹۲. دُرر السمت في خبر السَّبَط: ابن الابار المتوفى ۶۵۸: ص ۷۷. العقد الثمين في تاريخ البلد الامين ۸: ۲۸۶. سبل الهدى و الرشاد ۱۲: ۳۷.

۳- خانه ی فاطمه برتر از خانه ی انبیا می باشد.

أخرج ابن مردويه عن أنس بن مالك و بریده قال:

قرا رسول الله صلى الله عليه و آله هذه الآية (في بيوت اذن الله ان ترفع و يذكر فيها اسمه) فقام اليه رجل فقال: اي بيوت هذه يا رسول الله؟ قال: بيوت الأنبياء، فقام اليه ابوبكر فقال: يا رسول الله هذا البيت منها بيت علي و فاطمه؟ قال: نعم من افاضلها (۱).

ابن مردويه از انس بن مالك و بریده ی اسلمی روایت نموده است که: نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله آیه ی «فی بیوت اذن الله...» را تلاوت فرمودند که می فرماید: در خانه هائی که خداوند اجازه فرمود که بلند مرتبه و رفیع گردیده شوند، و در آنها اسم خداوند برده شود.

شخصی پیا خاست و پرسید: ای پیامبر خدا این خانه ها چگونه خانه هائی بود و از آن چه کسانی می باشند؟

حضرت فرمود: این خانه ها از آن انبیا می باشند.

سپس ابوبکر برخاست و از آن حضرت پرسید: آیا این خانه نیز از جمله آن خانه ها می باشد؟ اشاره بخانه ی علی بن ابیطالب و فاطمه نمود.

حضرت فرمود: آری این خانه از برترین آن خانه ها می باشند.

۴- بوی بهشت مختص به فاطمه می باشد.

فی قوله صلى الله عليه و آله: اذا اشتقت الى رائحة الجنة شممت ريح فاطمه. يا حميراء،

ص: ۱۱۵

۱- ۱۵۶. الدر المنثور ۶: ۲۰۳. روح المعانی: الآلوسی ۱۸: ۱۷۴، سوره النور، الآیه ۳۶.

ان فاطمه لیست کنساء الادمیین (۱).

روزی عائشه به حضرت اعتراض نمود که فاطمه بزرگ شده است او را نبوید، حضرت به فرمود: ای حمیرا (کنیه ی عائشه) هر وقت مشتاق رانحه ی خوش بهشت می گردم فاطمه را می بویم، عائشه، فاطمه مانند زنان آدمی نمی باشد.

۵- پیامبر اسلام پیش پای فاطمه قیام می فرمود و دست او را می بوسید.

اخرج الحاكم فی «المستدرک» عن عائشه، أنها قالت:

ما رایت احدا کان اشبه کلاما و حدیثا برسول الله صلی الله علیه و آله من فاطمه، و کانت اذا دخلت علیه قام إليها فقبلها و رحب بها و أخذ بیدها فاجلسها فی مجلسه الخ (۲).

حاکم نیشابوری در مستدرک روایت کرده است که: عائشه می گفت: من هیچ کس را ندیدم که مانند پیامبر خدا صحبت نماید غیر از دخترش فاطمه، هر وقت بر او وارد می گردید، پیش پای او قیام می فرمود و او را می بوسید و خوش آمد می گفت، و سپس دست او را گرفته و در جای خودش می نشاند.

و فی روایه الطبرانی:

کانت اذا دخلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله رحب بها و قام إليها و قبل یدها و اجلسها فی مجلسه (۳).

ص: ۱۱۶

۱- ۱۵۷. المعجم الکبیر ۲۲: ۴۰۱.

۲- ۱۵۸. المستدرک - الحاکم: ۳: ۱۶۰.

۳- ۱۵۹. المعجم الاوسط: الطبرانی ۵: ۵۸، رقم ۴۱۰۱.

و در روایت طبری آمده است که: زمانی که فاطمه بر پیامبر وارد می گردید حضرت قیام می فرمود و خوش آمد می گفت دستش را می بوسید و در جای خود او را می نشانید.

۶- در میان زنان فاطمه سخت ترین مصیبتها را دیده است.

قال لها النبي صلى الله عليه و آله: يا بنیه، إنه ليس من نساء المسلمين امراه اعظم رزیه منك (۱).

روزی پیامبر به فاطمه فرمود: دخترم در میان زنان مسلمان کسی بیشتر از تو به مصیبت گرفتار نمی گردد.

۷- فاطمه برترین انسانها بعد از رسول خدا می باشد.

عن عائشه انها قالت: ما رایت افضل من فاطمه غیر ابیها (۲).

عائشه روایت می کند که: من برتر و بالاتر از فاطمه را ندیدم جز پدر او رسول خدا.

۸- صلوات فرستادن بر فاطمه صلوات بر رسول خدا می باشد.

اخرج السهیلی فی «روض الأنف» فی حدیث «ابی لبابه» قول النبی صلی الله علیه و آله:

ان فاطمه بضعه منی فصلى الله علیه و على فاطمه، فهذا حدیث يدل على أن سبها كفر، و ان من صلی علیها فقد صلی علی أبيها (۳).

ص: ۱۱۷

۱- ۱۶۰. المعجم الكبير ۲۲: ۴۱۸، رقم ۱۰۳۱. المستدرک ۳: ۱۵۶، وقال الذهبي: صحيح. مشکل الاثار ۱: ۴۹- ۵۰.

۲- ۱۶۱. المعجم الاوسط ۳: ۳۴۹، رقم ۲۷۴۲. مجمع الزوائد ۹: ۲۰۱.

۳- ۱۶۲. الروض الانف ۶: ۳۲۸.

سهیلی حدیث ابولبابه را روایت می کند که پیامبر فرمود: فاطمه پاره ی تن من می باشد، پس صلوات خداوند بر پیامبر و بر فاطمه باد.

پس این حدیث دلالت دارد که هر کس فاطمه را سب نماید کافر می گردد، و هر کس بر او صلوات بفرستد همانا بر پدرش رسول خدا صلوات و درود فرستاده است.

۹- علی و فاطمه محبوبترین مردان و زنان در نزد رسول خدا می باشند.

أخرج الترمذی عن جمیع بن عمیر [التیمی]، قال:

دخلت مع عمّتی [علی] عائشه فسالت: ای الناس کان احب الی رسول الله صلی الله علیه و آله؟ قالت: فاطمه. فقیل: من الرجال؟ قالت: زوجها، إنه کان ما علمت صوّاماً قوّاماً (۱).

ترمذی از جمیع بن عمیر روایت می کند که گفت با عمه ام وارد بر عائشه شدیم، از او پرسید محبوبترین افراد در نزد رسول خدا چه کسی بود؟

عائشه گفت: فاطمه.

گفته شده: از مردان چه کسی؟

گفت: محبوبترین مردان در نزد رسول خدا علی بن ابیطالب شوهر فاطمه بود، همانا می دانم که علی بن ابیطالب در روز روزه دار و شبانه در حال عبادت بود.

ص: ۱۱۸

۱- ۱۶۳. الترمذی بلفظه: التحفه ۱۰: ۳۷۵ و «الناس» فی الأصل «النساء». مشکاه المصابیح ۳، ۱۷۳۵، رقم ۶۱۴۶.

۱۰- و این روایت را حاکم نیشابوری نیز در مستدرک روایت و آنرا تصحیح نموده است. (۱).

و اخرج الحاكم في «المستدرک» و صححه من حديث بُریده، قال:

كان احب الناس الى رسول الله صلى الله عليه و آله فاطمه، و من الرجال علي (۲).

بریده روایت نمود که: از میان زنان محبوبترین شخص بر رسول خدا فاطمه و از مردان علی بن ابیطالب بود.

۱۱- فاطمه اولین کسی می باشد که به رسول خدا ملحق می گردد.

و اخرج البخاری و مسلم و غیرهما عن فاطمه ان النبی صلی الله علیه و آله قال:

«ان جبریل کان یعارضنی القرآن کلّ سنه مره و انه عارضنی العام مرّتين، ولا اراه الا حضر اجلی، فانک اول اهل بیتی لحاقابی فاتقی الله واصبری، فانه نعم السلف انا لک» (۳).

بخاری و مسلم و غیر آندو روایت نموده اند که: فاطمه علیها السلام روایت فرمود: پیامبر فرمود:

جبرئیل هر سال یک بار قرآن را بر من عرضه می نمود، و امسال دو مرتبه عرضه نمود، و این از آن جهت می باشد که اجل من نزدیک گردیده، و تو از اهل بیت من اولین کسی می باشی که بر من ملحق خواهی گشت، پس ای دخترم بخداوند توسل نما و صبر پیشه کن، همانا خداوند بهترین پناه تو می باشد.

ص: ۱۱۹

۱- ۱۶۴. المستدرک ۳: ۱۵۵.

۲- ۱۶۵. المستدرک ۳: ۱۵۵. و من حدیثه أيضاً (الترمذی): التحفه ۱۰: ۳۷۰-۳۷۱.

۳- ۱۶۶. کنز العمال ۱۳: ۶۷۷-۶۷۸.

۱۲- فاطمه سرور زنان مومنه می باشد.

وأخرج البخاری و مسلم و غیرهما عن فاطمه عنه صلی الله علیه و آله انه قال:

«یا فاطمه! ألا ترضین ان تكونی سیده نساء المؤمنین» (۱).

بخاری و مسلم و غیر آندو روایت نموده اند که فاطمه روایت نمود: که رسول خدا فرمود: ای فاطمه آیا راضی نمی گردی که سرور زنان مومنه بوده باشی؟

۱۳- فاطمه پاره ی تن رسول خدا می باشد.

وأخرج احمد والترمذی والحاکم فی «المستدرک» عن ابن الزبیر عنه صلی الله علیه و آله انه قال:

«انما فاطمه بضعه منی، يؤذینی ما آذاها، و ینصبنی ما انصبها» (۲).

احمد حنبل و ترمذی و حاکم در مستدرک از عبدالله بن زبیر روایت نموده اند که: رسول خدا فرمود: فاطمه پاره ی تن من می باشد مرا آزار می دهد هر کس او را بیازارد، و مرا دشمن می دارد هر کس او را دشمن دارد.

۱۴- فاطمه در میان اهل بیت محبوبترین شخص برسول خدا می باشد.

وأخرج الحاکم فی «المستدرک» عن اسامه بن زید عنه صلی الله علیه و آله انه قال:

«احب اهلی الی فاطمه» (۳).

ص: ۱۲۰

۱- ۱۶۷. فتح الباری: البخاری ۷: ۸۴، مسلم ۲: ۱۲۶. المستدرک ۳: ۱۵۸. طبقات ابن سعد (من حدیث عائشه عن فاطمه) ۲: ۲۴۸-۲۴۸.

۲- ۱۶۸. (الترمذی): (التحفة ۱۰: ۳۷۱). المستدرک ۳: ۱۵۸. احمد ۴: ۵.

۳- ۱۶۹. المستدرک: ۱: ۱۵۵.

حاکم از اسامه بن زید روایت نموده است، که پیامبر فرمود: محبوبترین کسان من فاطمه می باشند.

۱۵- منزلت زهراء در بهشت.

وأخرج الحاكم في «المستدرک» و صححه عن عنه صلى الله عليه و آله انه قال:

«إذا كان يوم القيامة نادى مناد من وراء الحجب: يا اهل الجمع غضوا ابصاركم عن فاطمه بنت محمد حتى تمر» (۱).

حاکم در مستدرک روایت نموده که پیامبر فرمود: وقتی که روز قیامت برپا گردد منادی از پس پرده غیب صدا می زند، که اهل محشر چشم های خود را روی هم بگذارید زیرا فاطمه دختر پیامبر در حال عبور می باشد.

۱۶- وأخرجه ابوبکر في «الغيلانيات» من حديث أبي أيوب، وابي هريره من حديث عائشه (۲).

۱۸- غضب فاطمه غضب رسول خدا می باشد.

وأخرج البخاری عن المسور عنه صلى الله عليه و آله انه قال:

«فاطمه بضعه منى فمن اغضبها اغضبني» (۳).

بخاری روایت نموده است که پیامبر فرمود: فاطمه پاره ی تن

ص: ۱۲۱

۱- ۱۷۰. المستدرک ۳: ۱۵۳.

۲- ۱۷۱. نقله عن كثر العمال ۱۲: ۱۰۶. الغيلانيات: ابى بكر الشافعى فى الرقمين ۳۴۲۰۹ و ۳۴۲۱۰، و رقم ۳۴۲۱۱.

۳- ۱۷۲. (البخارى): فتح البارى ۷: ۴۸. البخارى فى علامات النبوه من حديث طويل عن عائشه: ۶: ۴۹۱. و اخرجه من وجه آخر فى اواخر المغازى ۸: ۱۱۰-۱۱۱.

من است هر کس او را بیازارد مرا آزار داده است.

۱۹- وأخرج احمد والحاكم في «المستدرک» و صحّحه عن المسور ايضا عنه صلى الله عليه و آله:

«فاطمه بضعه منى يقبضنى ما يقبضها و يبسطنى ما يبسطها، و أنّ الانساب تنقطع يوم القيامة غير نسبي و سببي و صهرى» (۱).

احمد حنبل در مسند و حاکم در مستدرک روایت نموده اند که پیامبر فرمود: فاطمه پاره ی تن من است غمگین می کند مرا هر کس او را غمگین نماید، و مسرور می گرداند مرا هر کس او را مسرور گرداند، همانا هر نسبی در روز قیامت منقطع می گردد مگر نسب و سبب من از طریق علی بن ابیطالب.

۲۰- فاطمه سرور زنان بهشتی.

وأخرج البخاری عن عائشه انه صلى الله عليه و آله قال لفاطمه:

«أما ترضين ان تكونى سيّده نساء اهل الجنة» (۲).

پیامبر فرمود: ای فاطمه آیا راضی می گردی که سرور زنان بهشتی باشی؟

۲۱- وأخرج الحاكم في «المستدرک» عن حذيفه عنه صلى الله عليه و آله انه قال:

«نزل ملك من السماء فاستاذن الله ان يسلم على فبشرنى ان فاطمه سيّده

ص: ۱۲۲

۱- ۱۷۳. و هو في المستدرک ۳: ۱۵۸، و عند الطبرانی و البزار بروایاته في مجمع الزوائد ۷: ۲۰۳.

۲- ۱۷۴. البخاری: مناقب فاطمه ۷: ۸۳. المستدرک ۳: ۱۵۱.

نساء أهل الجنة» (۱).

و باز آن حضرت فرمود: ملکی از آسمان نازل گشت، و اجازه خواست تا بر من سلام رسانیده و بشارت داد مرا که فاطمه سرور زنان اهل بهشت می باشد.

۲۲- وأخرجه الطبرانی من حديث أبي هريره باسناد رجاله رجال الصحيح غير محمد بن مروان الذهلي وقد وثقه ابن حبان (۲).

این حدیث را طبرانی هم در معجم روایت نموده و ابن حبان هم آنرا توثیق نموده است.

۲۳- فاطمه سرور زنان دنیا و آخرت می باشد.

وأخرج الحاكم في «المستدرک» عن عائشه انه صلى الله عليه و آله قال: لفاطمه:

«يا فاطمه! ألا ترضين ان تكوني سيدة نساء العالمين؟ و سيدة نساء المؤمنين؟ و سيدة نساء هذه الامه؟!» (۳).

حاکم در مستدرک روایت نموده است که پیامبر به فاطمه فرمود: ای فاطمه آیا راضی می باشی که سرور زنان دنیا و آخرت، و سرور زنان مؤمنه، و سرور زنان این امت بوده باشی؟

۲۵- فاطمه مصیبت کشیده ترین زنان مؤمنه می باشد.

وأخرج الطحاوی فی «مشکل الآثار» عن عائشه أنّها كانت تقول:

ص: ۱۲۳

۱- ۱۷۵. المستدرک ۳: ۱۵۱.

۲- ۱۷۶. مجمع الزوائد ۹: ۲۰۱.

۳- ۱۷۷. المستدرک ۳: ۱۵۶، و قال الذهبي: «صحيح و هو عند (مسلم) من حديث أطول: ۲: ۱۲۷.

ان رسول الله صلى الله عليه و آله قال في مرضه الذي قبض فيه لفاطمه: ... يا بنيه، انه ليس من نساء المؤمنين امراه اعظم رزیه منك (۱).

طحاوی در مشکل الآثار روایت نموده است که پیامبر فرمود: دخترم در میان زنان مؤمنه تو از همه مصیبت بارتر می باشی.

۲۶- وأخرج أبو يعلى الموصلي والطبرانی في «الكبير»، والحاكم في «المستدرک» عنه صلى الله عليه و آله انه قال:

«يا فاطمه! ان الله يغضب لغضبك و يرضى لرضاك» (۲).

ابویعلی و طبرانی و حاکم در مستدرک روایت نموده اند که پیامبر فرمود: ای فاطمه، خداوند از غضب تو غضبناک و از رضایت تو راضی می گردد.

۲۷- وأخرج الترمذی وأحمد وأبو یعلی، و رجالهما رجال الصحیح، عن أبي سعيد الخدری، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله:

«الحسن والحسين سيّدا شباب أهل الجنة، و فاطمه سيده نساءهم إلّا ما كان لمريم بنت عمران» (۳).

ترمذی و احمد و ابویعلی روایت نموده اند که پیامبر فرمود:

ص: ۱۲۴

۱- ۱۷۸. مشکل الآثار ۱: ۴۹- ۵۰. جمع الجوامع - السيوطی ۱: ۳۰۲، النسخه المصوره المصريه.

۲- ۱۷۹. مجمع الزوائد ۹: ۲۰۳. المستدرک ۳: ۱۵۴.

۳- ۱۸۰. عن مجمع الزوائد ۹: ۲۰۱.

حسن و حسین سرور جوانان بهشت و فاطمه سرور زنان بهشتی می باشد.

۲۸- وأخرج الطبرانی فی «الأوسط» و «الكبير»، و رجال «الكبير» رجال الصحيح عن ابن عباس، قال: قال رسول الله:

«سيدات نساء أهل الجنة بعد مريم بنت عمران فاطمه و خديجه و آسيه بنت مزاحم امراه فرعون» (۱).

طبرانی از ابن عباس روایت نموده است که پیامبر فرمود: سروران زنان بهشت بعد از مريم دختر عمران فاطمه و خديجه و آسيه بنت مزاحم زن فرعون می باشند.

۳۱- حسد عائشه از فاطمه عليها السلام.

وأخرج أحمد باسناد رجاله رجال الصحيح عن النعمان بن بشير قال:

استاذن ابوبكر على رسول الله صلى الله عليه و آله فسمع صوت عائشه [عاليا] و هي تقول:

والله لقد عرفت ان عليا و فاطمه أحب اليك مني و من أبي مرتين او ثلاثا، [فاستاذن أبوبكر فدخل] فاهوى اليها ابوبكر فقال: يا بنت فلانه! لا أسمعك ترفعين صوتك على رسول الله (۲).

احمد روایت نمود: روزی ابوبكر اجازه خواست و بر رسول

ص: ۱۲۵

۱- ۱۸۱. التحفه ۱۰: ۲۷۲، أحمد ۵: ۳۹۱، و قد ذكره الطحاوی فی مشكل الاثار ۲: ۳۹۳، و هو فی كثر العمال بمختلف طرقه و رواياته: ۱۱۲: ۱۱۳ - ۱۱۳.

۲- ۱۸۲. عنه ايضا ۹: ۲۰۱- ۲۰۲، و هو عند (أحمد) بلفظه، عن النعمان بن بشير ۴: ۲۷۵، و عنه باطول ۴: ۲۷۰- ۲۷۱.

خدا وارد گردید در آن هنگام صدای عائشه بگوش رسید که خطاب به رسول خدا نموده و می گفت: من می دانم که تو علی و فاطمه را از من و پدرم بیشتر دوست می داری، در این هنگام ابوبکر اجازه خواست و وارد گردید و خود را بطرف عائشه پرتاب نمود، و به او گفت که ای دختر فلانه دیگر نشنوم که صدای خود را بر رسول خدا بلند نموده باشی.

۳۲- وأخرج الطبرانی فی «الکبیر» باسناد رجاله رجال الصحیح عن ابی عباس، قال:

دخل رسول الله علی و فاطمه، و هما یضحکان فلما رایاه سکتا، فقال لهما النبی صلی الله علیه و آله: «ما لکما کنتما تضحکان، فلما رایتمانی سکتما؟» فبادرت فاطمه فقالت:

بابی انت یا رسول الله صلی الله علیه و آله!، قال هذا: انا أحب الی رسول الله منک، قلت: بلی أنا أحب الی رسول الله منک. فتبسم رسول الله و قال: «یا بنیه، لک رقه الولد، و علی اعز علی منک!» (۱).

روزی رسول خدا بر علی و فاطمه وارد گردید، آنها را در حالی مشاهده فرمود که خوشحالی و تبسم بر لب داشتند، تا پیامبر را دیدند ساکت گردیدند، حضرت به آنان فرمود: چه شد که از تبسم باز ماندید؟

فاطمه عرضه داشت: فدایت گردم، پدر جان علی می گفت: من محبوبتر در نزد پیامبر می باشم، و من هم به او می گفتم: که

ص: ۱۲۶

من محبوبتر می باشم.

حضرت از این کلام فاطمه تبسمی نمود، و سپس فرمود: دخترم تو فرزند من می باشی، و بر تو محبت فرزندى، و على بر من عزیزتر می باشد.

۳۴- ازدواج زهراء به امر خدا.

وأخرج الطبرانی باسناد رجاله ثقات عن ابن مسعود عنه صلى الله عليه وآله قال:

«ان امرنى ان ازوج فاطمه من على» (۱).

طبرانی روایت نموده است که پیامبر فرمود: همانا خداوند مرا دستور داد تا فاطمه را به على تزویج نمایم.

۳۵- وأخرج الطبرانی باسناد رجال الصحيح عن ابن جریح قال: قال لى غیر واحد:

كانت فاطمه اصغر ولد رسول الله صلى الله عليه وآله وأحبهنّ اليه.

فاطمه کوچکترین دختران رسول خدا و در عین حال محبوبترین آنان در نزد او بود.

۳۶- فاطمه و شباھتھش به رسول خدا.

وأخرج الطبرانی فى «الأوسط» عن عائشه، قالت:

ما رایت احدا من خلق الله أشبه برسول الله دینا ولا جلسه ولا شیه من فاطمه، و كانت اذا دخل علیها رسول الله رحبت به وقامت من مجلسها و قبلت یده و اجلسته فى مجلسها، و كانت اذا دخلت على رسول الله رحب بها و قام

ص: ۱۲۷

۱- ۱۸۴. المجمع ۲۰۴:۹. کنز العمال رقم ۳۷۷۵۲ من حدیث أنس (عن الخطیب وابن عساکر).

اليها و قبل يدها وأجلسها في مجلسه (١).

عائشه مي گويد: من هيچ كس را از خلایق ندیدم، كه مانند فاطمه از نظر نشستن و راه رفتن شبیه به رسول خدا بوده باشد، هر وقت رسول خدا بر او وارد مي گردید زهراء به او خوش آمد گفته و در مقابل او مي ايستاد، دستش را مي بوسيد و او را در جای خود مي نشانيد، و هر گاه كه فاطمه بر او وارد مي گردید آن حضرت در مقابلش قيام مي فرمود، خوش آمد مي گفت، دستش را مي بوسيد و او را در جای خود مي نشاند.

٣٧- وأخرج الحاكم و قال: صحيح على شرط الشيخين عن عائشه قالت: ما رأيت أحدا أشبه كلاما و حديثاً من فاطمه برسول الله صلى الله عليه و آله، و كانت اذا دخلت عليه رَحَبَ بها، و قام فأخذ بيدها فقبلها وأجلسها في مجلسه (٢).

عائشه مي گويد: من هيچ كس را مثل فاطمه ندیدم كه مانند رسول خدا تكلم نمايد و سخن بگويد، هر وقت بر او وارد مي گردید، به او خوش آمد مي گفت، در مقابل او ايستاده دستش را مي گرفت و مي بوسيد، و او را در جای خود مي نشاند.

و زاد الحاكم في روايه أُخري:

و كانت اذا دخل عليها رسول الله صلى الله عليه و آله قامت اليه مستقبلة و قبلت يده: و قال: حديث صحيح على شرط الشيخين.

ص: ١٢٨

١- ١٨٥. المعجم الاوسط ٥: ٥٨، رقم ٤١٠١.

٢ - ١٨٦. المستدرک ٣: ١٥٤، و وافقه الذهبي على صحته. اخرجہ أبو داود في الأدب، باب ما جاء في القيام برقم ٥٢١٧. والترمذی في المناقب برقم ٣٨٧١. الاستيعاب ٤: ٣٦٦.

و حاکم با اضافه ای این چنین روایت می کند: وقتی پیامبر بر فاطمه وارد می گردید فاطمه از جا برخاسته به استقبال پیامبر رفته و دست او را می بوسید.

۳۹- وأخرج الحاكم في «المستدرک»، و قال: رواه هذا الحديث عن آخرهم في «الصحيح»، عن عمر بن الخطاب، أنّ النبي صلى الله عليه وآله قال لفاطمه: «فداك أبي و أمي» (۱).

حاکم نیشابوری از عمر بن خطاب روایت می کند که پیامبر به دخترش فاطمه فرمود: پدر و مادرم فدای تو باد.

و در خاتمه پس از عجز و ناتوانی از درک مقامات آن مظلومه ی عالم چنین عرضه می داریم:

ای دختر رسول خدا، تمامی پدر و مادرهای هستی، فدای تو گردد، که جانسوز حکایت وداع خویش را، در وصیّتی شکسته در گلو، با نگاهی پر از درد و اشکی پر از آه، در جمله ی «غسلنی باللیل، کفنی باللیل دفنی باللیل ولا- تعلم احدا» پایان رساندی، و بیان نمودی که تا سپیده دم قیامت مخفیة القبر و مجهولة القدر، و سرّ مستودع عالم غیب و شهود بوده باشی.

ص: ۱۲۹

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

